

چراغ

چراغ ۵۸

نشریه‌ی دگرباشان جنسی ایران
آبان ۱۳۸۸ - اکتبر/نوامبر ۲۰۰۹



دگرباشان

۳ به نام یزدان پاک



ماهنامه‌ی دگرباشان جنسی ایرانی
سال چهارم شماره‌ی پنجاه و هشتم. آبان ماه ۱۳۸۸
اکتبر/نوامبر ۲۰۰۹

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: سازمان دگرباشان جنسی ایرانی
سرمدبیر: حمید پرنیان
طراح داخلی: حمیدرضا فتاح

آدرس پست الکترونیکی: board@irqo.org
آدرس اشتراک: member@irqo.org

- چراغ در ویرایش مطالب رسیده آزاد است.
- مسوولیت معنوی نوشته‌های مجله بر عهده‌ی نویسندگان مطالب است.
- چراغ بیستم هر ماه مطالب خود را می‌بندد.
- برای ارایه‌ی مطلب در هر شماره، با دبیر هر بخش، یا سردبیر یا دبیر هیات تحریریه‌ی مجله هماهنگ کنید.
- سعی کنید بدون هماهنگی قبلی برای مجله مطلبی کار نکنید.
- چراغ هفته‌ی اول هر ماه منتشر می‌شود.

سرمقاله

♦♦♦

۵ روی دادهای ایران

♦♦♦

۹ گزارش ایران

متن پیش‌نویس قانون اساسی نوین ایران
جواب آدم‌کشی اعدام نیست؛ قتل، قتل است

♦♦♦

۱۶ روی دادهای دگرباش

نوجوان همجنسگرای محکوم به اعدام
همجنسگرایی هنوز هم در کوزوو تابوست
باراک اوباما در سخنرانی «روز ملی خانواده» از زوج‌های همجنسگرا

هم نام برد

آوازخوانان و نویسندگان مشهور روسی بر پذیرش همجنسگرایی
تاکید کردند

نور الشریف از یکی از هفته‌نامه‌ها برای همجنسگرانامیدن وی
شکایت کرد

کمپانی والت دیسنی یک همجنسگرا را به مدیریت استودیو منصوب
کرد

تیم مسلمانان فرانسه از بازی با تیم همجنسگرایان سر باز زد

♦♦♦

۲۱ گفتگو

گفتگوی رسول معین با یک پزشک همجنسگرا

♦♦♦

۲۳ معرفی کتاب

تاریخ پنهان همجنسگرایی در ایران

♦♦♦

۲۸ گزارش دگرباش

برای مبارزه با همجنسگراستیزی نیاز مبرمی است که حکومت‌ها در
قبال تخطی از حقوق بشر پاسخگو باشند

♦♦♦

۳۰ ادبیات

دنیس کوپر

مرد زشت، نوشته‌ی دنیس کوپر

پسر آخری دست‌چپ، نوشته‌ی دنیس کوپر

پاپانوتل علیه جانی کراوفورد، نوشته‌ی دنیس کوپر

دو ترانه

♦♦♦

۳۶ رسانه‌ها



سر مقاله

حمید پرنیان

۱۳ آبان را دیگر روز دانش‌آموز نمی‌خوانند، حتی آورده‌شدگانی که سال‌های پیش آورده می‌شدند امسال عطای کیک و شربت را به لقای‌اش بخشیده‌اند. ۱۳ آبان را از امسال روز مبارزه با استکبار نامیده‌اند و مردم هم‌چنان بر این باورند که حضور سبز آن‌ها در این راه‌پیمایی‌های حکومتی زخمی عمیق و شدید خود را بر پیکر ترسان حکومت خواهد نشانید.

آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کرده است که با رهبران مخالفان ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد اتمام حجت کرده است و ادامه‌ی این مخالفت‌ها را «بزرگ‌ترین جرم» دانسته است. این‌ها همه نشان می‌دهد که حکومت چه‌اندازه از این جنبش مردمی ترسیده و اندیشناک است.

اما، پیروزی جنبش سبز مردم ایران، به معنی پیروزی حزب «مجمع روحانیون مبارز» نخواهد بود. جنبش، دست‌آوردی به همراه داشت و پیروزی‌اش دست‌آوردی به همراه دارد؛ آغاز حیات نوین اعتراضات مدنی و ایستادگی در برابر قانون‌گریزی دست‌آوردی بود که با شروع جنبش حاصل شد و خواست و برقراری جامعه‌ی مدنی و دموکراتیک نیز دست‌آورد نهایی‌اش خواهد بود؛ برقراری جامعه‌ای که درش بر اساس قانون اساسی هیچ انسانی به‌خاطر نژاد و جنسیت و طبقه و گرایش جنسی و دین و باورهای سیاسی-اجتماعی‌اش محکوم و به حاشیه رانده نمی‌شود.

سهم دگرباشان جنسی ایرانی در چنین حرکتی چیست؟ به بارو من، اساسی‌ترین و ضروری‌ترین نقش و سهمی که هر ایرانی‌ای می‌تواند داشته باشد این است که به خواسته‌ها و واکنش‌های این جنبش آگاه و باورمند شود، و نیز نزدیکان و اطرفیان خویش را از آن خواسته‌ها و واکنش‌ها آگاه سازد. تحلیل و تکمیل این خواسته‌ها، این همانی است که این روزها به‌اش می‌گویند «رسانه شما باید».

حساسیت سیاسی، ویژگی شهروند جامعه‌ی دموکراتیک است؛ این حساسیت، در نهایت، مسئولیت و پاسخ‌گویی شهروند را به همراه خواهد داشت. همراهی ما با کسانی که ۱۳ آبان بار دیگر خیابان‌ها را سبز و مخالفت خود را با «قانون‌شکنی و دیکتاتوری» اعلام می‌کنند، نشانه‌ی توجه‌ی شهروندانه‌ی ما به فضایی است که درش زندگی می‌کنیم؛

ما، در خواست مردم ایران سهیم هستیم. یعنی ما نیز جزوی از مردم ایران هستیم. سهم ما، به عنوان دگرباش جنسی، توجه‌ای است که به روند مسرت‌بخش دموکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی داریم. این خیلی کم است، توجه تنها کافی نیست، ما کار هم می‌کنیم؟ این سهم و توجه‌ی ما منجر به ایجاد تکلیفی می‌شود که بر دوش جامعه‌ی دگرجنسگراست؛ تا همان‌اندازه که ما در دموکراسی‌خواهی درگیر هستیم و از نظر سیاسی پیدا، آن‌ها نیز درگیر شوند، ما را ببینند، و هستی ما را، همراه با کاری که انجام می‌دهیم تصدیق کنند.

هستی اجتماعی، همان چیزی است که حقوق اجتماعی روی‌اش بنیاد می‌شود. یعنی، بنیاد حقوق اجتماعی، داشتن حضور و هستی اجتماعی است. اگر زنان، به معنی اجتماعی‌اش، حضور نداشتند و، برای نمونه، کمپین یک‌میلیون امضا را راه نمی‌انداختند، نمی‌توانستند ادعا کنند که حقی دارند و برای حق خویش است که مبارزه می‌کنند.

زنان توانستند «وضعیت نابرابر زن ایرانی» را نشان دهند و در گفت‌وگوهای سیاسی-اجتماعی وارد شوند. زنان، توانستند «زن‌بودن» را به بودنی سیاسی بدل کنند و حالا مردم وقتی سخن از دموکراسی می‌شود حقوق برابر بین زن و مرد را در ذهن دارند. اما چرا - در همان ذهن - حقوق

برابرِ دگرباشانِ جنسی و دگرجنسگرایانِ راضی برابر نیست؟

پاسخ، بسیار روشن است؛ دگرباشان نیاز دارند حضور اجتماعی و سیاسیِ خویش را بسازند و بر اساس آن حضور دعویِ حق کنند. چیزی که می‌خواهد برابر با چیز دیگری باشد، نخست نیاز دارد که باشد. به جرات می‌توانم بگویم که ما هنوز از دیدِ بیکره‌ی جامعه حضور نداریم.

اخبار دگرباشان جهان را که دنبال کنیم، وقتی به کوچه‌پس‌کوچه‌های کلان‌شهرهای غربی هم که سرک بکشیم، می‌بینیم که هنوز دگرباشان صرفن به خاطر هویت جنسیتی و گرایش جنسی‌شان کتک می‌خورند، آزار می‌بینند، شکنجه می‌شوند، و به قتل می‌رسند. [نمی‌خواهم بگویم] چه برسد به ایران.

هنوز هم کلیساهای ایالات متحده دارند روی این بحث می‌کنند که آیا همجنسگرایی گناه است [یا نه]. هنوز هم کلوب‌های دگرباشان جای امنی نیست. هنوز هم وقتی سازمان ملل درباره‌ی نقض حقوق بشر اعلامیه و گزارش می‌دهد دگرباشان را از قلم می‌اندازد. هنوز هم وقتی دگرباشی می‌شود مدیر فلان کمپانی یا سازمان دولتی، می‌گویند دگرباشان می‌خواهند جهان را دگرباش کنند.

این «هنوز هم»ها [که البته همه‌شان منفی و دفعی نیستند]، یک نشانه است؛ جامعه دارد به رخدادی که «هستی دگرباشی» است واکنش نشان می‌دهد. یعنی، از پیش چیزی به‌عنوان دگرباش [ان] را پذیرفته‌اند و حالا روبروی‌اش ایستاده‌اند. این دلیلی است برای این که نمی‌خواستیم بگویم «چه برسد به ایران».

«هستی دگرباش»، که مجموعه‌ای از خرده‌فرهنگ‌ها و گفتمان‌ها و چیزهای اجتماعی ویژه‌ی دگرباشان است، در ایران پدید نیامده است. اگر پدید می‌آمد، احمدی‌نژاد نمی‌گفت «ما در ایران همجنسگرا نداریم». نه، [این جمله‌ی من] ساده‌باورانه نیست. اگر ما هستی اجتماعی داشتیم، احمدی‌نژاد [همان‌گونه که درباره‌ی توجیه وضعیت «زنان» متوسل به نگرش اسلامی شد] درباره‌ی ما هم از سکوی اسلام و نگاه اسلامی سخن می‌گفت. چرا ما «هستی اجتماعی» نداریم؟

روی دادهای ایران

رئیس کمیسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر تهران خواسته است بانک مرکزی ایران در اطلاعیه‌ای اعلام نماید که «عموم شهروندان از پذیرفتن اسکناس‌هایی که بر روی آن‌ها شعارها و پیام‌های خاص و به توصیف وی، ضدانقلاب درج شده خودداری نمایند».

فاطمه آلیا، وزیر پیش‌نهادی محمود احمدی‌نژاد برای وزارت آموزش و پرورش در نامه‌ای به آقای احمدی‌نژاد از او خواسته است تا وی را از پذیرفتن این پیش‌نهاد «معذور و معاف» کند.

نرگس کلهر، دختر یکی از مشاوران محمود احمدی‌نژاد، که برای شرکت در جشنواره فیلم نورنبرگ به آلمان رفته بود، از این کشور درخواست پناهندگی کرده است.

مهدی حق‌شمار، عضو تیم ملی قایق‌رانی در رشته‌ی دراگون بوت، روز ۲۲ اوت به همراه تیم، برای شرکت در مسابقات جهانی به جمهوری چک سفر کرد و بعد از پایان مسابقات به همراه تیم به ایران بازنگشت. مهدی حق‌شمار هم‌اکنون به عنوان متقاضی پناهندگی در جمهوری چک به سر می‌برد.

به‌گفته‌ی فعالان دانشجویی: تجمع دانشجویان دانشکده‌ی فنی دانشگاه آزاد واحد «تهران مرکز» روز سه‌شنبه ۲۲ مهرماه با حمله‌ی نیروهای بسیج به خشونت کشیده شده است.

شیرین عبادی، برنده جایزه‌ی صلح نوبل و مدافع حقوق بشر از آمریکا و کشورهای غرب انتقاد کرد که به‌خاطر حل مسأله‌ی هسته‌ای ایران چشم خود را به روی نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی بسته‌اند.

آیت‌الله حسین‌علی منتظری، از مراجع شیعه در قم، می‌گوید اگر برای حفظ نظام اسلامی، دستورات اسلامی زیر پا گذاشته شود نظام حفظ نخواهد شد و به همین دلیل «حفظ نظام یک واجب نفسی نیست».

کمیسیون آزادی بین‌المللی ادیان از هیلاری کلینتون وزیر خارجه ایالات متحده درخواست کرده است که موضوع نقض حقوق بشر در ایران را به طور جدی در مذاکرات گروه ۱+۵ با جمهوری اسلامی مطرح کند.

به گزارش خبرگزاری آلمان قرار است ۲۳ مهرماه فیلم مستندی از شبکه‌ی تلویزیون آرد (ARD) این کشور پخش شود که در آن معاون «اژانس دولتی صیانت از قانون اساسی» آلمان در هامبورگ می‌گوید شواهد و اسنادی دارند که نشان می‌دهد ماموران امنیتی جمهوری اسلامی، ناراضیان و مخالفان حکومت ایران در آلمان را زیر نظر دارند و در موقع تظاهرات و تجمعات ایرانیان، افراد خود را به میان آن‌ها می‌فرستند تا از حاضران فیلم و عکس بگیرند تا بعدن آن‌ها را شناسایی کنند.

آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی، از روحانیون سرشناس حامی دولت دهم، گفته است: قانون اساسی به تأیید و امضای ولی فقیه اعتبار پیدا می‌کند و اعتبار ولایت فقیه به قانون اساسی نیست.

بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، در گزارشی به مجمع عمومی این سازمان از نحوه‌ی رفتار حکومت جمهوری اسلامی با معترضین به انتخابات انتقاد کرد. بان کی مون در این گزارش گفته است گزارش‌های مربوط به «خشونت نابه‌جا، سرکوب تظاهرات مسالمت‌آمیز معترضین، بازداشت‌های خودسرانه و شکنجه‌ی بازداشت‌شدگان پس از انتخابات، او را عمیقن مضطرب کرده است».

وبلاگ‌نویسان ایرانی، روز جمعه ۲۴ مهرماه به‌خاطر تلاش‌های‌شان برای پوشش خبری وقایع انتخابات ریاست جمهوری در ایران، برنده یک جایزه‌ی عمده‌ی مطبوعاتی شدند. به‌گزارش خبرگزاری رویترز، روزنامه‌نگار ایرانی «دلبر توکلی» که به‌دنبال از دست‌دادن کارش از کشور گریخت، روز جمعه در استانبول، جایزه‌ی سال ۲۰۰۹ «محمد امین» را به‌نماینده‌ی از وبلاگ‌نویسان ایرانی برای تعهد، شجاعت و فداکاری آن‌ها که تحت شرایط آشفته و فشار فوق‌العاده، انتخابات ریاست جمهوری در ایران را پوشش خبری دادند، دریافت کرد.

محمد خاتمی و میرحسین موسوی خواستار «برچیده‌شدن فضای امنیتی در جامعه» شده و اعلام کردند، «ملت با زور و فشار از راه خود منحرف نخواهد شد».

معاون اول رییس قوه‌ی قضاییه می‌گوید دادگاه ویژه‌ی روحانیت در صورت وقوع جرم باید به اتهامات کربوبی رسیدگی کند.

آیت‌الله منتظری ضمن نامشروع‌خواندن ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای خواستار آن شده است که مردم و در صورت لزوم کشورهای دیگر، مانع تلاش رهبران «کشوری خاص» برای ساخت چنین سلاح‌هایی شوند.

مجتبی ثمره‌هاشمی، دست‌یار ارشد محمود احمدی‌نژاد، روز شنبه ۲۵ مهرماه گفته است به دنبال انصراف فاطمه آلیا از فهرست پیش‌نهادی برای وزارت آموزش پرورش، دولت دهم وزیر زن به مجلس معرفی نخواهد کرد.

روابط عمومی دادسرای عمومی و انقلاب تهران اعلام کرده است که مازیار بهاری خبرنگار ایرانی-کانادایی نیوزویک، با تودیع وثیقه‌ی ۳۰۰ میلیون تومانی شام‌گاه شنبه ۲۵ مهرماه از زندان اوین آزاد شده است.

خبرگزاری‌های ایران از ترور چند فرمانده‌ی ارشد سپاه پاسداران، از جمله نورعلی شوشتری، جانشین فرمانده‌ی نیروی زمینی سپاه، در شهرستان «سرباز» در استان سیستان و بلوچستان خبر داده‌اند.

محمدعلی جعفری، فرمانده‌ی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، بریتانیا و پاکستان را به ارتباط با گروه جنرال‌الله متهم کرد.

سازمان گزارش‌گران بدون مرز در تازه‌ترین اطلاعیه‌ی خود از مهاجرت گسترده‌ی روزنامه‌نگاران ایرانی به خارج از کشور در پی رخ‌دادهای پس از انتخابات ۲۲ خرداد خبر داده است. به گفته‌ی گزارش‌گران بدون مرز، این بزرگ‌ترین فرار جمعی روزنامه‌نگاران ایرانی پس از انقلاب ۱۳۵۷ است.

میرحسین موسوی، نامزد اصلاح‌طلب و معترض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری، بار دیگر تأکید کرد چنان‌چه به خواست‌های مردم تن داده نشود، اعتراض‌ها همچنان ادامه خواهد داشت.

خبرگزاری‌های ایران از صدور حکم بدوی پنج سال حبس برای هدایت آقایی و شهاب طباطبایی، دو تن از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب مورد اتهام در پرونده‌ی حوادث پس از انتخابات خبر می‌دهند.

۱۳۰ نوجوان ایرانی در معرض اعدام

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، با انتشار بیانیه‌ای از جامعه‌ی بین‌المللی درخواست کرد که موج اعدام نوجوانان بزه‌کار در ایران را به شدت محکوم کند. به گفته‌ی این نهاد، در ۲۱ مهرماه، گزارش‌گر ویژه‌ی سازمان ملل در مورد اعدام‌های فراقانونی، خودسرانه و صحرائی، فیلیپ آلستون، با اعتراض شدید به ادامه‌ی اعدام نوجوانان در ایران بر این نکته تکیه کرد که

حداقل ۱۳۰ نوجوان در معرض اعدام می‌باشند. این نهاد مدافع حقوق بشر می‌افزاید سه نوجوان در روزهای آتی قرار است که اعدام شوند: محمد رضا حدادی، صفر انگوتی، و امیر امرالهی. بنابر گزارش کمیته‌ی گزارش‌گران حقوق بشر، صفر انگوتی در سحرگاه ۲۹ مهر ماه به دار آویخته خواهد شد. در ۲۰ مهرماه ایران بهنود شجاعی نوجوان محکوم را اعدام کرد که سومین مورد چنین اعدام‌ها در سال ۲۰۰۹ بود. کمپین حقوق بشر در ایران از جامعه‌ی بین‌المللی می‌خواهد که در مذاکراتی که با دولت ایران در جریان است درخواست توقف این اعدام‌ها را مطرح کند. هادی قائمی سخن‌گوی کمپین در این مورد گفت: «در قبال این موج اعدام‌ها جامعه‌ی جهانی نباید سکوت کند. کودکان و نوجوانان از آسیب‌پذیرترین افراد جامعه هستند». دو معاهده‌ی بین‌المللی میثاق حقوق کودک و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، که ایران از جمله کشورهای امضاکننده‌ی آن است، اجرای حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال را ممنوع کرده است. ایران جزو معدود کشورهایی است که نوجوانان در آن در معرض خطر اعدام قرار دارند. اخیراً بهنود شجاعی، جوان ایرانی که به اتهام ارتکاب قتل بیش از چهار سال پیش در سن هفده سالگی، به اعدام محکوم شده بود، در زندان اوین به دار آویخته شد. بر پایه‌ی قانون مجازات اسلامی در ایران «قتل عمد موجب قصاص است» اما «با رضایت ولی دم و قاتل»، می‌توان آن را به دیه تبدیل کرد.

آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، از مراجع تقلید می‌گوید برای ارتقای سطح علمی و افزایش دانش دختران، به دانشگاه‌ها و دانشکده‌های اختصاصی دخترانه نیاز است.

مهديه محمدی، همسر احمد زیدآبادی، روزنامه نگار و استاد دانشگاه، می‌گوید همسرش هم‌چنان ممنوع‌الملاقات است. خانم محمدی گفته است بار دیگر به زندان اوین رفته اما به او اجازه‌ی ملاقات با همسرش داده نشده است.

خبرگزاری دولتی ایران، ایرنا به نقل از هوشنگ اظهري، وکیل تسخیری کیان تاج‌بخش می‌گوید موکل‌اش به بیش از ۱۲ سال زندان محکوم شده است. همین خبرگزاری می‌گوید حکم شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران روز دوشنبه به وکیل تسخیری کیان تاج‌بخش ابلاغ شد.

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی شماری از خویشاوندان اعضای جبهه‌ی مشارکت را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کرده‌اند.

مهدی کروی، نامزد معترض دبیرکل حزب اعتماد ملی، روز جمعه ۱ آبان در جریان بازدید از نمایش‌گاه مطبوعات در تهران مورد حمله‌ی گروهی از هواداران دولت قرار گرفت.

پلیس آذربایجان غربی گفته است: «کسانی که در شهرستان ارومیه با تشکیل گروه‌های موسیقی زیرزمینی و تهیه‌ی کلیپ‌های توهین‌آمیز به نظام، به ترویج شیطان‌پرستی می‌پرداختند، دستگیر شده‌اند».

مهدی کروی، از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در پیامی ویدئویی نحوه‌ی حمله‌ی تعدادی از طرفداران محمود احمدی‌نژاد به خودش را در نمایش‌گاه مطبوعات تهران شرح داده است. آقای کروی در این پیام ویدئویی که بر روی سایت اینترنتی حزب اعتماد ملی و چند سایت دیگر اصلاح‌طلبان منتشر شده، می‌گوید «این حرکت‌ها شروع شده تا او را منزوی و خانه‌نشین کنند». آقای کروی تاکید کرده از هیچ چیز باکی ندارد و بر سر پیمان‌اش با مردم محکم ایستاده است و در تمامی راه‌پیمایی‌ها و مراسم ملی و مذهبی شرکت خواهد کرد.

اعضای تشکل اصلاح‌طلب «مجمع روحانیون مبارز» در آخرین نشست خود که به ریاست محمد خاتمی رئیس‌جمهوری پیشین برگزار شد، از مردم خواستند در برابر رفتارهای خشونت‌آمیز، «خویش‌داری» نشان دهند.

وزیر کشور سابق جمهوری اسلامی، عبدالله نوری می‌گوید ادامه‌ی سرکوب اعتراضات بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران ممکن است در نهایت، به گفته‌ی او، به «جابجایی حکومت» منجر شود.

روز سه شنبه ۶ آبان سه دانشگاه در ایران صحنه اعتراض‌های دانش‌جویی بوده است. دانشگاه آزاد تهران واحد جنوب، صحنه‌ی شعارهای دانشجویان در حمایت از اصلاح‌طلبان بود و هم‌زمان بروز تشنج و سردادن شعارهای اعتراضی در دانشگاه‌هایی در شهرهای مشهد و اهواز، در واکنش به سخنرانی یکی از نمایندگان محافظه‌کار مجلس گزارش شده است.

آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، در تازه‌ترین حمله‌ی خود به مخالفان نتایج انتخابات ریاست جمهوری، زیر سوال بردن اصل انتخابات را «بزرگ‌ترین جرم» دانست.

آیت‌الله علی خامنه‌ای فاش کرده است که ساعتی پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران به طور خصوصی برای رهبران مخالفان دولت پیامی هشدارآمیز فرستاده است. رهبر ایران روز چهارشنبه ۶ آبان (۲۸ اکتبر) در جمع گروهی از «نخبگان علمی - فرهنگی» گفت: «در همان ساعات اول به آن‌ها پیغام خصوصی دادم که شما در حال شروع برخی مسایل هستید، اما دیگران از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند و شما نمی‌توانید ماجرا را کنترل کنید و همان‌طور هم شد.»

گزارش ایران

متن پیش‌نویس قانون اساسی نوین ایران

قانون اساسی نوین ایران، پس از رخ داده‌های انتخابات ایران، چگونه باید باشد؟



چراغ: قانون اساسی، سندی است که بازتاب‌دهنده‌ی میزان آگاهی اجتماعی شهروندان سرزمینی است که آن سند در آنجا نوشته و اجرا می‌شود. قانون اساسی ایران، بر اساس دستورات اسلامی نوشته شده است، اما همه می‌دانیم که ما در اسلام نه یک «دستورات»، که «دستورات»ها داریم.

خوانش مسلط و غالب حکومت کنونی از اسلام، اندیشه‌ی اسلامی را به آنجا کشانده است که کشتار مردم صلح‌طلب را مشروع و حتی ضروری قلمداد کرده و «تجاوزهای جنسی در زندان‌ها» هم نتوانست قطره‌ی از عرق شرم بر پیشانی این خوانش از اسلام بنشاند؛ حتی تجاوزها هم مشروع بوده است.

مردم، کسانی که به خیابان‌ها ریختند و مخالفت خود را با دیکتاتوری و قانون‌شکنی‌های حکومت اسلامی نشان دادند، سخت به این امیدوارند که دیر یا زود سرانجام این پایه‌های حکومت ویران خواهد شد و سقوط خواهد کرد. البته، ما هم چنین امیدی داریم.

و درست همین‌جاست که اندیشه‌ی «نوشتن یا بازنگری در قانون اساسی» شکل می‌گیرد؛ آیا حکومت بعدی به کدام قانون اساسی تکیه خواهد زد؟ ضروری است که از همین حالا به این موضوع بیاندیشیم.

گروهی از حقوق‌دانان، متن پیش‌نویس قانون اساسی‌ای را نوشته‌اند که آقای بابک داد آن را در وبلاگ خویش بازتاب داده و حمایت خود را از آن اعلام داشته است. جالب است که، نظرات خوانندگان از خود این حرکت روشن‌گرانه و آزادی‌خواهانه، پیش‌گام‌تر بود و نقدهایی بر آن نوشته بودند.

برخی از دگرباشان جنسی ایرانی نیز، در واکنش به این متن پیش‌نویس، نظرات خود را پای آن گذاشتند، و بار دیگر ذهن دگرجنگرا را - که هر چه قدر هم پیش‌رو باشد باز نیاز دارد مسایل اقلیت‌ها به‌اش گوش‌زد شود - به چالش کشیدند و حق خود را - که همان حقوق بشر است - اعلان کردند.

برای دیدن متن این پیش‌نویس در وبلاگ آقای داد به آدرس زیر رفته و چنانچه علاقمند باشید می‌توانید نظرات ایرانیان را درباره‌ی آن همان‌جا بخوانید.

<http://greenlawyers.wordpress.com/16/10/2009/united-for-democracy>
http://babakdad.blogspot.com/html۲۲_blog-post/۱۰/۲۰۰۹/

به سوی قانون اساسی نوین گام اول قانون اساسی نوین، برای ساختن فردایی بهتر!

توضیح: جمعی از فرزندان فهیم ملت با تعهدی مثال‌زدنی و اخلاصی قابل احترام، دست به کاری بزرگ زده‌اند. آن‌ها که از دامان همین ملت سر برآورده‌اند، برای ترسیم فردای ایران که به زودی طلوع خورشید آزادی‌اش را شاهد خواهیم بود، دست به کار نگارش یک قانون اساسی نوین شده‌اند. قانونی بر پایه دموکراسی، حق انتخاب، برابری و تمام موازین بین‌المللی. قطع‌نامه‌ی زیر گزیده‌ای است از آن قانون پیش‌نهادی که هم‌زمان در منظر نگاه شهروندان ایران زمین و نخبگان و اساتید قرار می‌گیرد و برای اظهار نظر تک‌تک شما ملت عزیز منتشر می‌شود.

امیدواریم بافتن این ترمه‌ی ابریشمین، تولد آن کودک دردانه را نزدیک‌تر کند و به‌زودی شاهد سرزمینی باشیم که طلوع خورشید آزادی و عدالت، چهره‌ی زخمی آن را مرهمی نهد و همه در این سرزمین، شادمانی و رضایت و آزادی و برابری را بچشند. لطفا نظرتان را در باره‌ی این قطع‌نامه در بخش نظر سنجی و یا کامنت‌ها اعلام کنید تا بتوان نظرها را در پیش‌نویس قانون اساسی نوین به کار بست.

این قطع‌نامه پیامی است به حکومت رو به‌زوال ولایت فقیه، که برای فردای ایران از حالا دست به کار شده‌ایم و اجازه نمی‌دهیم با رفتن این مستبدان خون‌ریز، کشور دچار بی‌نظمی یا بی‌قانونی و خدایی ناکرده دچار زوال و نابودی و خشونت کور شود.

از فردای پیروزی انقلاب سبز ملت ایران، ما قانون مدنی خواهیم داشت که حقوق هیچ‌کس حتی همین سران کودتا را هم نادیده نمی‌انگارد و بر اساس ضوابط مندرج در آن به جرایم جنایت‌کاران رسیدگی خواهد شد. ضمن شخص بنده عضو حقوقدان این جمع نیستیم اما عهد کرده‌ام در راه تحقق این قطع‌نامه و حرکت خجسته تمام تلاش و هم‌کاری خود را صورت بدهم و این مقدمه را بابت اعتقاد به این حرکت نوشته‌ام. شما هم یاری کنید تا ایرانی به‌تر بسازیم. یا حق! (بابک داد)

قطع‌نامه اتحاد برای دموکراسی

ما، حقوق‌دانان جنبش سبز مردم ایران، با توجه به دست‌آوردها و تجربیات تاریخی جوامع بشری، به‌ویژه تجربیات دهه‌های اخیر در کشورمان ایران، حمایت خود را از ضرورت بازنگری در قانون اساسی بر پایه‌ی اصول زیر اعلام می‌کنیم و از آحاد مردم ایران دعوت می‌کنیم در تدقیق این اصول و تدوین نسخه‌ی نهائی قانون اساسی فعالانه مشارکت فرمایند:

۱. حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش بر اساس خرد جمعی جامعه و با بهره‌گیری از دست‌آوردهای دانش در جوامع بشری،
۲. رعایت آزادی، برابری و سایر حقوق اساسی بشر، از جمله حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشور با توجه کامل به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، و تدوین مقررات کشور با رعایت این حقوق،
۳. برخورداری غیرتبعیض‌آمیز زن و مرد از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تعیین وظایف برای آنان بر اساس عدالت،
۴. ممنوعیت تفتیش عقاید، مواخذه و تعرض به افراد به دلیل داشتن یا ابراز عقیده،
۵. ممنوعیت هرگونه گزینش افراد برای مشاغل بر اساس اعتقادات فکری آنان،
۶. آزادی کامل در داشتن اعتقادات مذهبی و غیرمذهبی و انجام مراسم اعتقادی و رعایت احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) ادیان و مذاهب، تا جایی که بنا به تشخیص دادگاه‌ها مخالف قوانین موضوعه‌ی کشور، حقوق بشر، نظم عمومی و اخلاق حسنه (به مفهوم حقوقی آن) نباشد،
۷. آزادی داشتن یا نداشتن حجاب یا سایر نشانه‌های مذهبی و غیرآن،
۸. برخورداری کلیه‌ی آیین‌ها، اقوام و گروه‌ها از حقوق مساوی بدون در نظر گرفتن عواملی چون اعتقادات، رنگ، نژاد، زبان، و مانند این‌ها،
۹. آزادی کامل تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی، آزادی راه‌اندازی رسانه‌های گروهی، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، و آزادی اعتصاب به عنوان مهم‌ترین ابزارهای احقاق حق،
۱۰. تضمین حق حیات و امنیت شخصی، و مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض،
۱۱. نفی هرگونه رفتار یا کیفر ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، و حق دسترسی عادلانه،
۱۲. ممنوعیت هرگونه شکنجه و آزار جسمی یا روحی به هر دلیل از جمله برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعات و یا برای عمل ممنوع تفتیش عقاید، یا هتک حرمت از متهم یا مجرم

محکوم، ممنوعیت ایجاد بازداشت‌گاه‌های غیررسمی و ضرورت بازبودن در کلیه زندان‌ها به طور شبانه‌روزی و در تمام روزهای سال به روی بازرسان ویژه سه قوه و نمایندگان مجلس (که توسط مردم به طور مستقیم و بلاواسطه انتخاب می‌شوند)، و نیز نمایندگان ارگان‌های رسمی حقوق بشری سازمان ملل متحد، مجتتمعن یا منفردن، و ضرورت مجازات شدید متخلف از این موارد،

۱۳. لغو مجازات اعدام، به هر عنوان، تحت هر شرایط و به هر شکل اعم از تیرباران، حلق‌آویزکردن، سنگ‌سار، و دیگر اشکال متصور،

۱۴. تحقق حق برخورداری آحاد جامعه از تن‌درستی و بهداشت، رفاه مطلوب و شایسته‌ی انسان از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، خدمات اجتماعی، و تحصیل رایگان،

۱۵. رعایت و تضمین تفکیک و استقلال کامل قوا، با رعایت اصل حاکمیت رای مردم،

۱۶. اداره‌ی امور کشور با اتکاء به آراء عمومی از راه انتخابات مستقیم و بلاواسطه توسط مردم از جمله از طریق انتخاب مقامات عالی‌سه قوه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه، مقامات ارشد اجرائی منطقه‌ای و محلی، و شوراهای منطقه‌ای و محلی، و تضمین مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش،

۱۷. در نظر گرفتن راه‌های قابل‌دسترس برای بازنگری در قانون اساسی، با توجه به تحول جوامع بشری، تغییر نیازها و دانش بشر، و درک ضرورت تحول در قوانین و مقررات حاکم بر زندگی انسان،

۱۸. تضمین استقلال و امنیت اقتصادی و سیاسی کشور، ضمن داشتن تعامل با سایر کشورها،

۱۹. احترام به سایر ملل و برقراری روابط صلح‌آمیز با کشورهای جهان،

۲۰. همکاری با نهادهای بین‌المللی جهت استقرار و توسعه‌ی حقوق بشر، صلح و بهبود شرایط زیستی در جهان.

جواب آدم کشی اعدام نیست؛ قتل، قتل است.

نویسنده: سازمان عفو بین الملل

ناشر: نشریه‌ی حقوق بشر

تاریخ انتشار: ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸



چراغ: کمپینی برای مخالفت با اعدام دارد پا می‌گیرد. محمد مصطفایی، وکیل نام‌دار درون ایران، در پی آن است که با ایجاد این کمپین، و به یاری شهروندان ایران و جهان، اعمال اعدام را به‌عنوان مجازاتی برای برخی از جرم‌های سیاسی و غیرسیاسی از قانون جزایی جمهوری اسلامی ایران حذف کند. بی‌گمان، تک‌تک ما که سایه‌ی شوم چنین مجازاتی را، هم‌چون یک شیخ، همواره بالای سر خود می‌بینیم، بینش راسخ‌تری برای حمایت از این حرکت داریم؛ اعدام، در هر موردی که باشد، قتل است، حتی اگر قانون آن را تجویز کرده باشد.

عفو بین‌الملل اصولن و بی‌هیچ قید و شرطی مخالف مجازات اعدام است. این مخالفت بخشی از مجموعه‌ی اقدامات سازمانی است که فعالیت‌های‌اش حول زندانیان سیاسی تمرکز یافته است.

عفو بین‌الملل خواستار آزادی زندانیان عقیدتی است. این زندانیان را در سراسر جهان کسانی هستند که به خاطر عقاید، رنگ پوست، جنسیت، منشأ قومی، زبان یا مذهب خود، بدون آن که متوسل به خشونت شده یا مبلغ آن بوده باشند، در حبس به‌سر می‌برند.

عفو بین‌الملل برای تأمین محاکم فوری و عادلانه برای کلیه‌ی زندانیان سیاسی تلاش می‌کند.

عفو بین‌الملل با مجازات اعدام و شکنجه یا سایر انواع مجازات و رفتار بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز نسبت به کلیه‌ی زندانیان - بدون هیچ قید و شرطی مخالفت می‌ورزد.

نقض ضوابط بشری

جمیع اعلامیه‌ها، عهدنامه‌ها و میثاق‌های عمده‌ی حقوق بشر بر این صراحت دارند که هر کسی «حق حیات، آزادی و امنیت شخصی» دارد.

موضع رسمی مجمع عمومی سازمان ملل این است که مجازات قانونی اعدام در کلیه‌ی کشورها مرجح لغو شود و ضمن جرائمی که مشمول مجازات اعدام هستند بلاوقفه تقلیل یابند.

ضوابط بین‌المللی حقوق بشر که از ۱۹۴۸ به بعد توسط سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای وضع شده، کلیه اشکال «مجازات و رفتار بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» را منع کرده است.

خواستار لغو مجازات اعدام از سوی عفو بین‌الملل مبتنی بر این استدلال است که چنین مجازاتی مغایر ضوابط انسانی است.

صرف‌نظر از این که دولت‌ها در اعدام زندانیان چه دلائلی اقامه کنند و چه شیوه‌هایی به‌کار بندند، مجازات اعدام را نمی‌توان از مساله حقوق بشر جدا انگاشت و مبارزه برای لغو آن را از مبارزه برای احقاق حقوق بشر جدا دانست.

پیش به‌سوی لغو مجازات اعدام

بسیاری از دولت‌ها اذعان کرده‌اند که مجازات اعدام چیزی نیست که با حقوق بشر سازگار باشد. سازمان ملل اعلام کرده که خواستار لغو آن است. امروزه ۳۵ کشور جهان مجازات اعدام را نسبت به کلیه‌ی جرایم لغو کرده‌اند. ۱۸ کشور دیگر نیز مجازات اعدام را در کلیه‌ی زمینه‌ها،

به استثنای مواردی از قبیل جنایات جنگی، لغو کرده‌اند. ۲۷ کشور و قلمرو حکومتی دیگر اجرای آن را متوقف ساخته‌اند. بنابراین هشتاد کشور یعنی بیش از چهل درصد کلیه کشورهای جهان، چه عملن و چه با وضع قانون، مجازات اعدام را لغو کرده‌اند.

از جنگ جهانی به بعد، که جنبش دفاع از حقوق بشر بسط یافته، کوشش برای لغو مجازات اعدام نیز حیات تازه‌ای به خود گرفته است. در عرض دهه‌ی گذشته به‌طور متوسط حداقل یک کشور در هر سال مجازات اعدام را برای جرایم معمولی یا برای کلیه جرایم از مجموعه‌ی قوانین خود حذف کرده است.

اراده‌ی سیاسی برای لغو مجازات اعدام در هر کشور، در نهایت امر در داخل همان کشور بروز می‌کند. قراردادهای بین‌المللی حقوق بشر به وضع محدودیت‌ها و ایجاد تضمین در برابر مجازات اعدام در کشورهایی می‌پردازد که آن را لغو نکرده‌اند. تجربه‌ی کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند به‌وضوح نشان می‌دهد که چنین مجازاتی نه مطلوب است و نه ضرورت دارد. معذالک این مردم و رهبران هر کشور هستند که می‌باید بدانند که تعهد آنان نسبت به حقوق بشر و یافتن راه حل واقعی در برابر جرایم با خاتمه‌دادن به مجازات اعدام تعمیق می‌یابد.

لغو مجازات اعدام گاه به‌سرعت میسر می‌شود، گاه تحولات سیاسی ناگهانی ممکن است فرصت جدیدی برای ارتقاء حقوق بشر فراهم آورد. کشورهایی نظیر آرژانتین، برزیل، هائیتی، نیکاراگوئه، پرو و فیلیپین در عرض دهه‌ی گذشته پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ای از سرکوب سیاسی اکنون مجازات اعدام را لغو کرده‌اند. در نقاط دیگر این توفیق هنوز فراهم نشده و نیازمند مشورت‌های گسترده و شهادت رهبری سیاسی است. هر یک از شهروندان، سازمان‌ها و رهبران با نفوذ نقشی در این مورد به عهده دارند که به‌نوبه‌ی خود باید بازی کنند.

اعدام عامل بازدارنده‌ی مؤثری نیست

در سال ۱۹۸۸ یکی از آخرین تحقیقات در مورد میزان قتل نفس و تناسب آن با مجازات اعدام برای سازمان ملل تهیه شد. در نتیجه‌گیری این تحقیق آمده است که «از نظر علمی دلیلی وجود ندارد که مجازات اعدام به‌عنوان یک عامل بازدارنده تأثیر بیشتری نسبت به حبس ابد داشته باشد. شواهد موجود من حیث المجموع مؤید این نظریه نیست که اعدام عامل بازدارنده است».

اگر چه اعدام افراد، آن‌ها را از تکرار ارتکاب جرم باز می‌دارد، اما نمی‌شود ثابت کرد که اگر این شخص اعدام نشده بود ضرورتاً به تجدید ارتکاب همان جرم می‌کرد. مجازات اعدام، بر خلاف زندان، که آن نیز به نوبه‌ی خود مانع اقدام به جرم زندانی می‌شود، خطر ذاتی و غیر قابل بازگشت اشتباه قضائی را در پی دارد.

اگر قصاص وسیله‌ای شود برای توجیه مجازات اعدام، نظام حقوق جزائی نیز وسیله‌ای می‌شود برای گرفتن انتقام. حتی اگر چنین هدفی قابل قبول می‌بود، باز مجازات اعدام به نتیجه‌ی عادلانه‌ای منجر نمی‌شد. هیچ نظام قضائی نتوانسته است ادعا کند که در جمیع موارد توانسته باشد به‌طور عادلانه و همواره عاری از اشتباه تصمیم بگیرد که چه کسی مستحق مرگ است و چه کسی لایق زنده ماندن. تجربه نشان می‌دهد که هر جا مجازات اعدام جاری شده کسانی کشته شده‌اند و حال آن‌که کسان دیگری که جرائم مشابه یا ای بسا بدتر مرتکب شده‌اند، زنده مانده‌اند.

خودسرانه، ظالمانه و غیر قابل جبران

واقعیت این است که در مورد مجازات اعدام، نه تنها طبیعت جرم بل که سوابق قومی و اجتماعی و امکانات مالی یا عقاید سیاسی متهمین غالباً در این که چه کسی اعدام شود و چه کسی نشود نقش تعیین کننده بازی می کند.

باید در نظر داشت که کلیه‌ی نظام‌های قضائی ممکن است دست‌خوش تبعیض یا بروز اشتباهات احتمالی شود. عوامل انسانی، از قبیل مصلحت‌اندیشی، برخورداری از حق تصمیم‌گیری و تأثیر افکار عمومی می‌تواند هر مرحله از رسیدگی قضائی را، از کیفر خواست گرفته تا محاکمه و صدور حکم مجازات یا تبرئه، تحت تأثیر قرار دهد.

این که چه کسی باید اعدام شود و چه کسی حق ادامه‌ی حیات دارد، می‌تواند نهایتاً بر اثر ملاحظه‌ی عواملی تعیین شود که مستقیماً ارتباطی با خطایی یا بی‌گناه بودن شخص ندارد: خطا، سوءتفاهم، تفسیر متفاوت از قوانین، سلاقت گوناگون دادستان‌ها و قضات و اعضای هیأت‌های منصفه را می‌توان در زمره‌ی این عوامل دانست. کشف هر گونه اشتباه فنی که مقامات پلیس، دادرسی یا قضات مرتکب شده باشند، ممکن است ناقض حکم صادره باشد. مبتدی بودن و کیل مدافع یا تأخیر در دسترسی به مدارک، ای بسا که منجر به اعدام فرد شود.

آن‌جا که توانایی استفاده از وکلای حقوقی مجرب عامل تعیین کننده‌ای در نتایج دادرسی است، مسأله‌ی نژاد، طبقه و فقر مادی می‌تواند نحوه‌ی دادرسی را شدیداً تحت تأثیر قرار دهد. در قبال جرائم متساوی‌المجازات، ثروتمندان و صاحبان نفوذ سیاسی و وابستگان به گروه‌های مذهبی و نژادی حاکم نسبت به طبقه‌ی کم‌درآمد، هواداران گروه‌های مخالف سیاسی و وابستگان به مذهب و نژادهای مطرود کم‌تر در معرض خطر محکومیت به اعدام و اجرای حکم قرار دارند.

از آن‌جا که اعدام مجازاتی غیر قابل برگشت است، احتمال خطای قضائی، به هر دلیل که باشد، در مورد جرائم مشمول این حکم اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند.

غیر قابل برگشت بودن اعدام باعث تمایز کیفی این مجازات از سایر انواع مجازات‌ها است. با اجرای حکم اعدام دیگر برگشتی بر آن متصور نیست. مجازات اعدام مفاهیم جدید کیفرشناسی را نفی می‌کند. این مفاهیم بر این نظریه استوارند که اصلاح مرتکبین جرم‌های جنائی امکان‌پذیر است.

بُعد کامل غیرقابل برگشت بودن اعدام خصوصاً در کشورهایی چشم‌گیر است که محکوم‌کردن مخالفین سیاسی به مرگ به صورت یک روال جاری درمی‌آید. در چنین مواردی ای بسا صدور احکام اعدام محملی باشد برای اعمال سیاست‌های دولت از طریق دادگاه‌هایی که احتمال استقلال قضائی آن‌ها ناچیز است. در چنین اوضاع و احوالی، جرائم سیاسی مشمول مجازات مرگ عملاً شامل هرگونه فعالیت سیاسی مغایر با سیاست دولت است.

وسيله‌ای برای سرکوب سیاسی

واضح است که متهمین دادگاه‌هایی که احتمال اعدام در آن می‌رود می‌باید، به معنی دقیق کلمه از دادرسی عادلانه‌ای برخوردار باشند. اگر ضوابط رسمی دادرسی عادلانه نادیده گرفته و یا اغماض شود، مجازات اعدام در معرض سوءاستفاده‌ی سیاسی قرار می‌گیرد و خطر اعدام افراد بی‌گناه افزایش می‌یابد.

علی‌رغم این که تضمین‌های لازم جهت برگزاری دادرسی‌های عادلانه برای کلیه‌ی مجازات‌های مشمول اعدام در سطح جهانی بدون قید و شرط پذیرفته شده، هزاران زندانی بر اثر محاکماتی که آشکارا ناعادلانه بوده اعدام شده‌اند. در دادگاه‌های غیرعلنی موارد عدیده‌ای بوده که در آن متهم، در برابر قضات ای بسا بی‌صلاحیت یا وابسته، دارای امکانات حقوقی کافی برای دفاع از خود نبوده و در برخی موارد اصلاً امکان دفاع از خود را نداشته است. در این دادگاه‌ها دادرسی تسریع شده و به متهم اجازه داده نشده از وقت کافی جهت تنظیم دفاعیه‌ی خود استفاده کند. حق



متهمین دائر بر درخواست تجدید نظر نسبت به حکم یا مجازات صادره را انکار کرده‌اند.

پس از کودتاهای نظامی، مجازات اعدام به کرات علیه کسانی جاری شده که با دولت پیشین مرتبط بوده‌اند. در مواردی که کودتا شکست خورده، همین شیوه در باره‌ی متهمین به کودتا در پیش گرفته شده است. در این موارد متهمین با کمال عجله و بدون وجود تضمین‌های لازم محاکم عادلانه، محاکمه شده‌اند. گاه حتی مجازات اعدام تحت قوانینی صادر می‌شود که عجولانه تدوین شده و عطف به ماسبق می‌شود.

دو «مورد خاص»، قاچاق مواد مخدر و تروریسم

صدها زندانی به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند. استدلال استفاده از مجازات اعدام در این مورد آنست که بیش از هر مجازات دیگری، در مبارزه با قاچاق مؤثر است. معذالک به‌رغم صدها مورد اعدام، هیچ نشانه‌ی بارزی ناظر بر کاهش قاچاق مواد مخدر وجود ندارد که بتوان به تهدید یا صدور مجازات اعدام نسبت داد.

گاه ادعا می‌شود که مجازات اعدام وسیله‌ی مفیدی است در دست دولت برای مقابله با خشونت سیاسی، به این معنی که ترس از اعدام، مخالفین سیاسی را از توسل به خشونت باز می‌دارد.

معذالک در موارد عدیده، مردان و زنانی که به حقانیت آرمان خود معتقد هستند آماده‌اند جان خود را فدای عقایدشان کنند. همان‌طور که مقام‌های رسمی مسئول مبارزه با این‌گونه جرائم به کرات خاطر نشان کرده‌اند، نقش اعدام در جلوگیری از تروریسم همان قدر است که در افزایش آن.

عفو بین‌الملل قتل و شکنجه به دلائل سیاسی را، چه از طرف دولت و چه از طرف مخالفین آن، مردود می‌داند و محکوم می‌کند. با اعدام زندانیان نمی‌توان ناهنجاری‌هایی را که منجر به بروز و گسترش خشونت‌های سیاسی می‌شود، از میان برداشت. و نیز به عنوان تذکر نکته‌ای اصولی خاطر نشان می‌کند که وحشت ناشی از جرائم ارتكابی نباید وسیله‌ای برای توجیه توسل به بدرفتاری و مجازات‌ها افراطی باشد.

جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران، حقوق بشر، پاییز ۱۳۶۸

روی دادهای دگرباش

نوجوان همجنسگرای محکوم به اعدام

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران (کمیته‌ی کودک و نوجوان)

نعمت صفوی فرزند اکبر، نوجوان اردبیلی در سن ۱۶ سالگی به دلیل همجنسگرایی (ارتکاب عمل لواط) بازداشت و پس از محاکمه در دادگاه اطفال از سوی دادگستری اردبیل به اعدام محکوم گردید.

وی در تیرماه سال ۱۳۸۵ بازداشت و اکنون مدت ۲۷ ماه است که در زندان به سر می‌برد، آقای صفوی متولد سال ۱۳۶۷ می‌باشد. این نوجوان مدتی را در کانون اصلاح و تربیت، سپس بندهای اطفال به سر برده است و اکنون در بند جوانان زندان اردبیل نگهداری می‌شود.

پس از صدور حکم اعدام برای نام‌برده از سوی دادگستری اردبیل، حکم مذکور برای تأیید نهایی به دیوان عالی کشور ارسال گردیده است.

در بهمن‌ماه سال گذشته نیز دو جوان به نام‌های «حمزه چای» ۱۹ ساله و «لقمان حمزه‌پور» ۱۸ ساله در شهرستان سردشت به دلیل همجنسگرایی بازداشت گردیده بودند که از آخرین وضعیت آنان اطلاعی در دست نیست.

همجنسگرایی هنوز هم در کوزوو تابوست

نوشته‌ی شگا المولا
ترجمه‌ی چراغ

اگرچه کشور آلبانی دارد خودش را برای قانونی کردن ازدواج همجنسگرایی آماده می‌کند اما حکومت کوزوو می‌گوید ازدواج همجنسگرایی حتی در آینده‌ی این کشور هم دیده نمی‌شود.

آرین، جوان جذابی است که در پریشینا زندگی می‌کند. توی کافه که بودیم تلفن همراهش مدام زنگ می‌خورد و وی تأکید داشت که این‌جا، توی کافه، بماند حتی اگر پارتنرش تماس گرفته باشد. خیلی‌ها نمی‌دانند که پارتنر وی یک مرد است.

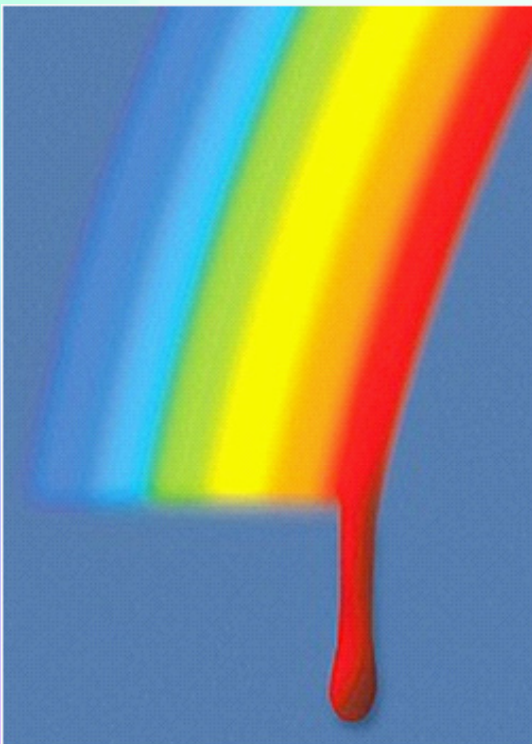
آرین گفت «متأسفم اگر گوشی را جواب ندهم دیوانه می‌شود، می‌دانید که روابط چه جوری است».

مردان و زنان جوان دست در دست هم دارند و پیوسته از خیابان بالا می‌روند و پایین می‌آیند و شام عاشقانه‌شان را در رستوران‌های این شهر صرف می‌کنند. اما وقتی آرین و دوست‌اش برای نوشیدن به یکی از این بارها و رستوران‌ها می‌روند مجبور است که با دوست‌پسرش طوری رفتار کنند که انگار فقط دو تا دوست ساده هستند. همجنسگرایی هنوز هم در کوزوو تابوست.

آرین می‌گوید «دین ما همجنسگرایی را نمی‌پذیرد، افراطیون همجنسگرایان را کتک می‌زنند. من آن‌قدر مورد آزار و شکنجه‌ی جسمی و روحی قرار گرفته‌ام که همیشه راز همجنسگرایی‌ام را فقط پیش خودم نگاه می‌دارم.»

وقتی دولت آلبانی تصمیم گرفت ازدواج همجنسگرایی را قانونی سازد و رژه‌ی افتخار همجنسگرایان در بلگراد، در این هفته، ملغی شد، حقوق همجنسگرایان در بالکان تبدیل به موضوع داغ و مهمی گشت. اما کوزوو در مورد این مباحث شدیدن خاموش و آرام بود.

دولت هم هیچ برنامه‌ای برای مطرح کردن ازدواج همجنسگرایی ندارد. سخن‌گوی دولت،



مملی کراسنیک، به سایت ما گفت که این مساله در برنامه‌های اخیر دولت و حتی در برنامه‌های آینده‌ی آن هم نیست.

وی گفت «این مساله اصلن به بافت اجتماعی کوزوو ربطی ندارد. هیچ اولویتی، حتی اولویتی درجه‌ی دو، درباره‌ی آن نیست. این مساله از نظر دولت هیچ اهمیتی ندارد مگر این که بخواهیم نگاهی به قانون از دواج بیاندازیم.»

اگرچه حقوق همجنسگرایان نادیده گرفته شده است اما کراسنیک می‌گوید «دولت از قوانینی که علیه تبعیض است حمایت می‌کند، قوانینی که علیه تبعیض به همجنسگرایان باشد.»

با این همه، اربن نوحیا از سازمان حقوق بشر Elysium که از حقوق افراد دگرباش جنسی دفاع می‌کند به سایت ما گفت که به رغم قوانینی که علیه تبعیض وجود دارد اما خیلی از مردان و زنان همجنسگرا با آزار و بی‌عدالتی مواجه هستند.

وی گفت «قانون اساسی دارای ماده‌ای است که علیه تبعیض بر اساس گرایش جنسی است اما دولت مستقیم از این ماده حمایت نمی‌کند یا در این مورد سرمایه‌گذاری نمی‌کند. آن‌ها اصلن سازمان ما را حمایت مالی نمی‌کنند.»

صبری کمبری، یکی از افسران اداره‌ی اطلاعات پلیس کوزوو، به سایت ما گفت که پرونده‌های زیادی درباره‌ی آزار جسمی دگرباشان جنسی وجود دارد.

وی گفت «موارد زیادی درباره‌ی خشونت علیه افراد همجنسگرا به ما گزارش می‌شود. اما ما به آن‌ها اطمینان می‌دهیم که آن‌ها نیز مانند دیگر شهروندان از حمایت یکسانی برخوردار هستند، و ما از حقوقی که دارند حمایت می‌کنیم.»

اجتماع همجنسگرایان کوزوویی با ترس از خشونت و تبعیض زندگی می‌کنند، و بیش‌تر همجنسگرایانی که با سایت ما مصاحبه کرده‌اند گفته‌اند که مجبورند گرایش جنسی‌شان را پنهان نگه دارند.

تنها زمانی دست به آشکارسازی می‌زنند که در محیطی محرمانه و خصوصی با دوستان‌شان یا با سازمان Elysium باشند.

آرین می‌گوید «در مهمانی‌هایی که سازمان Elysium ترتیب می‌دهد یا پشت درهای بسته‌ی مهمانی‌های دوستان‌ام می‌توانم خودم باشم، همجنسگرا باشم.»

نوحیا اعلام می‌کند که سازمان Elysium تنها سازمان در کوزوو است که مستقیم از همجنسگرایان حمایت می‌کند.

وی می‌گوید «ما مهمانی‌های کوچکی ترتیب می‌دهیم و مجبوریم که این مهمانی‌ها را رسمن اعلام نکنیم تا همجنسگرایان احساس آزادی داشته باشند و بتوانند از مشکلات و احساسات‌شان آزادانه سخن بگویند.» وی اضافه می‌کند که هیچ مشروب‌خانه یا کلوبی در هیچ‌کجای این کشور وجود ندارد.

وی می‌گوید «Elysium جایی است که آن‌ها می‌توانند با هم در تماس باشند و دوست شوند و رابطه را شروع کنند.»

نوحیا قبول دارد که زنان بسیار کمی به این مهمانی‌های غیررسمی می‌آیند و تقصیر آن را بر گردن نابرابری جنسیتی موجود در جامعه‌ی کوزوو می‌اندازد.

او گفت «زنان همجنسگرا به‌خاطر تبعیض دوگانه‌ای که برشان روا می‌شود پنهان‌تر هستند. جامعه هم به‌خاطر جنسیت‌شان و هم به‌خاطر گرایش جنسی‌شان بر ایشان تبعیض می‌راند.»

ولورا، دوجنسگرایی جوان اهل پریشینا، این تبعیض‌های دوگانه را تجربه کرده است. ولورا جدیدن با مردی قرار ملاقات گذاشته بود که به گفته‌ی خودش خوب بود، اما ترجیح می‌دهد که اگر آزاد باشد که انتخاب کند دل‌اش می‌خواهد با یک زن باشد.

وی می‌گوید «احساس می‌کنم جامعه مرا وادار می‌کند تا با مردان قرار ملاقات بگذارم، حتی اگر وقتی زنی از کنارم می‌گذرد و قند توی دل‌ام آب می‌شود نباید به‌اش اهمیت بدهم».

وقتی ولورا وقتی ولورا گرایش جنسی‌اش را با دیگران در میان گذاشت، آنها علیه همجنسگرایی او موضع گرفتند. ولورا می‌گوید «مردم فکر می‌کنند من اگر می‌خواهم با یک زن باشم فقط می‌خواهم برای مردان جذاب‌تر و سکسی‌تر شوم، یا آنها فکر می‌کنند می‌خواهم سکس سه‌نفره داشته باشم».

وی می‌پذیرد که موانعی که سر راه زندگی مستقل و آزادانه‌ی زنان در پریشینا موجود است، نشانی از تبعیض علیه زنان و زنان همجنسگرا است.

«در خیال می‌بینم که عاشق دختری شده‌ام اما وقتی نمی‌توانم دست‌اش را بگیرم یا ببوسم‌اش و بگویم «تو عشق منی»، سعی می‌کنم بی‌خیال‌اش شوم». وی اضافه می‌کند که خودش را یک لژیون می‌داند اما مجبور است که دوجنسگرا باشد و با مردان هم قرار ملاقات بگذارد و «طبیعی» باشد.

وی گفت «دوستان زیادی دارم که در Elysium با آنها آشنا شدم اما هیچ‌کدام‌شان آشکارا همجنسگرا نیستند. هیچ‌کسی را نمی‌شناسم که جز به دوستان بسیار نزدیک‌اش به کس دیگری گفته باشد که همجنسگراست».

انگار کارهای زیادی باید انجام شود تا مردمی که در حاشیه‌ی جامعه هستند در مورد هویت حقیقی‌شان احساس راحتی کنند و این هویت را آشکار سازند.

باراک اوباما در سخنرانی «روز ملی خانواده» از زوج‌های همجنسگرا هم نام برد ترجمه‌ی چراغ

رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی آمریکا در سخنرانی تازه‌اش در روز ملی خانواده، از زوج‌های همجنسگرایی که کودکانی را به فرزندی قبول کرده‌اند و از آنها نگهداری می‌کنند نیز در فهرست «خانواده‌های آمریکایی» نام برد.

اوباما گفت «فرقی نمی‌کند که کودکان توسط دو والد، یک والد، پدربزرگ و مادربزرگ، زوج‌های همجنسگرا، یا قیم تربیت شوند، مهم آن است که این خانواده است که ما را ... تشویق می‌کنند تا بهترین باشیم و کارهای بزرگ کنیم».

اوباما افزود: «ملت قوی، ترکیبی از خانواده‌های قوی است، و ما در روز ملی خانواده دوباره این اطمینان را به خود می‌دهیم که هر خانواده‌ی آمریکایی فرصتی برای ساختن آینده‌ی بهتر و سالم‌تر را برای خودش و کودکان‌اش داراست».





آواز خوانان و نویسندگان مشهور روسی بر پذیرش همجنسگرایی تاکید کردند

ترجمه‌ی چراغ

گروهی از خوانندگان و نویسندگان مشهور روس خواستار پایان یافتن تبعیضات علیه همجنسگرایان شدند. آن‌ها پس از آن که پلیس محلی خواست قدیمی‌ترین کلوب همجنسگرایان مسکو، دوشای تلو، را تعطیل کند در آن‌جا گرد هم آمدند. این کلوب، مرکزی بود که بسیاری از هنرمندان در آن‌جا هنر خود را به روی صحنه برده بودند.

نیکولا الکسیوف، کوشنده، که در آن گردهمایی حضور داشت، گفت: اولین بار است که این همه چهره‌ی مشهور با هم در یک اجتماعی عمومی گرد آمده اند تا همجنسگراستیزی را تقبیح کنند. سال‌هاست که همجنسگرایان مجوز برپایی گی پراید را در مسکو ندارند.

شهردار مسکو، یوری لوزخوف، پیش‌تر چنین پرایدهایی (راه‌پیمایی‌ها) را «شیطانی» خوانده بود. ستاره‌ی پاپ روسی، لولیتا، در این گردهم‌آیی گفت تبعیض علیه همجنسگرایان ناقض قانون اساسی است چرا که در قانون اساسی به مردم اجازه داده شده است که آزادانه زندگی کنند.

وی هم‌چنین گفت تبعیض علیه همجنسگرایان، مساله‌ی ملی است، و نه مساله‌ای که محدود به مسکو باشد. لولیتا، که یکی از بزرگ‌ترین نام‌های این گردهم‌آیی است، به بی‌بی‌سی روسی گفت «شمار زیادی از همجنسگرایان در سراسر جهان به‌خاطر پیش‌رفت‌های حرفه‌ای و شخصی‌شان شناخته شده هستند. پس چرا هنوز در کشورمان حرفه‌هایی از این دست می‌شنویم: همجنسگرایی انحرافی ژنتیکی است؛ همجنسگرایان باید درمان شوند؛ همجنسگرایان باید در خانه بمانند؟ به نظر ما، این ایده‌ها فرقی با بازگشت حکومت فاشیسم ندارد.»

همجنسگرایی از سال ۱۹۹۳ در روسیه جرم‌زدایی شده است و در سال ۱۹۹۹ از فهرست رسمی بیماری‌های روانی خارج شده است. هر چند هنوز هیچ حفاظت قانونی‌ای برای تبعیضات و آزارهایی که بر اساس گرایش جنسی و هویت جنسیتی اعمال می‌شود در روسیه وجود ندارد، و روابط هم‌جنسی رومن پذیرفته نشده است.

نور الشریف از یکی از هفته‌نامه‌ها برای همجنسگرا نامیدن وی شکایت کرد

ترجمه‌ی چراغ

نامی مصری، نور الشریف، از هفته‌نامه‌ی «البلاغ الجدید» برای ایراد تهمت و افترا شکایت کرد. الشریف مدعی است که این هفته‌نامه تصویر وی را روی جلد منتشر کرده بود و این عنوان را زده بود «همجنسگرایان را دست‌گیر کنید».

این هفته‌نامه گزارش داده بود که پلیس گردش‌گری مصر گروهی از همجنسگرایان را در تل سمیرامیس در قاهره دست‌گیر کرده است و نور الشریف هم در میان آن دست‌گیرشدگان بوده است. هم‌چنین این هفته‌نامه گزارش داده است که نور الشریف پنج ساعت مورد بازجویی پلیس قرار گرفته است و نیز همه‌ی دست‌گیرشدگان با پرداخت وثیقه آزاد شدند.

الشریف از دیدن این گزارش خشم‌گین بود و گفت چنین تهمتهایی برای آن است که وجهه‌ی وی و خانواده‌اش را خراب کنند و از نظر کاری نیز به او ضربه بزنند. انجمن هنری مصر خواستار بررسی این موضوع شد و گفته است که از الشریف حمایت می‌کند.

مطابق گزارش پلیس گردش‌گردی قاهره، این گروه پلیس هرگز نه الشریف و نه هیچ همجنسگرایی را در هتل سمیرامیس دست‌گیر نکرده است.



کمپانی والت دیسنی یک همجنسگرا را به مدیریت استودیو منصوب کرد ترجمه‌ی چراغ



والت دیسنی، کمپانی بزرگ انیمیشن جهان، ریچ روز را به مدیریت استودیو منصوب کرد. این نخستین بار است که هیات‌ریسه‌ی این کمپانی ۴۷ ساله یک همجنسگرا را به چنین مقامی منصوب می‌کند.

پیتر لابربرا، رییس انجمن «آمریکاییان حامی حقیقت‌یابی درباره‌ی همجنسگرایی» گفت، تحریم محصولات والت دیسنی چندین سال پیش متوقف شد، و این کمپانی حالا با همجنسگرایی بسیار خوب تا می‌کند. وی افزود: «همجنسگرایان در مقام‌های کلیدی هستند، و این قدرت را برای بهبود کارگزاری‌شان به کار می‌بندند.»

لابربرا افزود: «زمان‌اش است که والدین آموزش ببینند و دیسنی را دیگر تنها در رده‌ی کمپانی‌های تفریحی خانواده-محور نبینند.»

تیم مسلمانان فرانسه از بازی با تیم همجنسگرایان سر باز زد ترجمه‌ی چراغ

مربی تیم همجنسگرایان پاریس گفت که اعضای تیم‌اش قربانی همجنسگراستیزی شده‌اند و بازیکنان تیم مسلمانان فرانسه از بازی در مقابل این تیم سر باز زده‌اند.

تیم گی فوت پاریس می‌گوید ایمیلی از کلوب کرتی بیل گرفته که بازی را کنسل شده اعلام کرده است. به گفته‌ی مربی تیم همجنسگرایان، در این ایمیل آمده است «بر اساس اصول دین ما، که تیمی دین‌دار و مسلمان است، ما نمی‌توانیم مقابل شما بازی کنیم. اعتقادات ما بسیار مهم‌تر از بازی فوتبال است.»

تیم همجنسگرایان در شکایتی خواستار مجازات کرتی بیل شد. زهیر بلغربی، سخن‌گوی تیم مسلمانان، به رادیو فرانسه گفت که «چنان‌چه این ایمیل کسی را ناراحت یا آزرده ساخته است» ما پوزش می‌خواهیم.

خبر تکمیلی: تیم مسلمانان پذیرفت که در برابر تیم همجنسگرایان بازی کند.

گفتگو

دوستان ام هرگز مرا تنها نگذاشتند
گفتگوی رسول معین با یک پزشک همجنسگرا

رسول: به عنوان سوال اول؛ با بلاگ‌های دگرباش چه قدر آشنایی دارید؟

امیر: اوایل خیلی زیاد خودم را با بلاگ و اینترنت مشغول می‌کردم، آن زمان تعداد کل بلاگ‌های بچه‌ها بیش‌تر از ۱۰ تا ۱۲ تا نمی‌شد. اولین وبلاگ‌گی‌ای که خواندم وبلاگ اسیلون‌گی بود، یادم هست چه قدر ذوق کرده بودم که کسی هست که جرات کرده و از خیلی مسایل عمومی و خصوصی می‌نویسد، بعدها این شد یک راه، خیلی‌های دیگر آمدند و شاید به همان سرعت هم رفتند. و بعد وبلاگ‌ها تبدیل شدند به دفترچه‌های خاطرات و گروه‌های پیش‌تاز برای بیش‌تر با خودآشناسدن بچه‌ها؛ شروع خوبی بود که ادامه پیدا کرد و به نظرم حالا نیازمند تحرک و پیش‌رفت بیش‌تری است، که البته در بعضی وبلاگ‌ها دیده می‌شود.

رسول: منظورتان این است که وبلاگ‌نویس‌ها و وبلاگ‌ها توانستند به وظیفه‌ای که داشتند عمل کنند؟

امیر: خوب هر چیزی نقص و کمال خودش را دارد، اما از حق نگذریم دوستان بلاگر خیلی خوب پیش رفتند و الان باید گام بعدی برداشته شود.

رسول: گام بعدی؟ به نظر شما گام بعدی چی می‌تونه باشه؟

امیر: هر چیزی می‌تواند باشد تا از این یک‌نواختی و کلیشه بیرون بیاید، اتفاقات خوبی هم افتاده است، از لوگوساختن‌های اعتراضی برای جنبش سبز و روز هوموفوبیا، که خیلی باارزش بود و جای تشکر از دوستان مان را دارد، تا به اشتراک گذاشتن فیلم و زیرنویس کردن‌شان. به نظرم حالا که روزنوشت‌ها کار خودشان را انجام داده‌اند باید برای فرهنگ‌سازی بیش‌تر بین دگرباشان هم فکر کنیم و نه صرفن برای نشان‌دادن مان به دگرجسگراها، که آن هم در جای خود لازم است.

رسول: یک‌ذره شخصی‌تر، از خودتان می‌پرسم، اولین باری که خودتان را شناختید کی بود؟ چه شد؟

امیر: این سوال زیاد پرسیده شده، من تازه وارد ۱۵ سالگی شده بودم و در شهری که زندگی می‌کردم یک مدرسه بود که همه‌ی مقاطع تحصیلی را یک‌جا داشت. پسری تازه از مشهد آمده بود شهر ما، پدرش نظامی بود، اواسط سال بود که آمد مدرسه، به خاطر شغل پدرش کمی از درس‌ها عقب بود، معلم‌مان از من که شاگرد اول بودم خواست تا در درس‌ها کمک‌اش کنم. روز دومی که رفتم خانه‌شان، یا به‌تر بگویم، باغی که در آن زندگی می‌کردند، با هم رفتیم ته باغ شنا کنیم، تازه هوا داشت سرد می‌شد، وقتی از استخر بیرون آمدیم من داشتم از سرما می‌لرزیدم، کنارم نشست و من را بغل کرد، تمام بدن‌ام گرم شده بود و حالا بیش‌تر از لمس تن‌اش می‌لرزیدم، سرم را گذاشتم روی سینه‌اش و به‌اش تکیه کردم، بی‌مقدمه صورتم را بین دست‌اش گرفت و شروع کرد به بوسیدن لب‌های من، من هم شوکه و هیجان‌زده مثل خمیر توی دست‌های‌اش شکل گرفتم.

رسول: پس می‌شود گفت که رابطه با این هم‌کلاسی اولین رابطه‌ی شما بود؟ نمی‌ترسیدید؟ سی و پنج سال پیش و با فرهنگ آن زمان؟ بعد چه شد؟

امیر: می‌شود گفت اولین عشق من شد. فرهنگ آن زمان هنوز هم به‌قوت در این زمانه هم دارد خودنمایی می‌کند، فقط با کمی تغییر رنگ. ترس که داشت اما خب. نزدیک دو سال در شهر

ما بود و بعد به اجبار پدرش برای ادامه‌ی تحصیل رفت فرانسه و من هم فرستاده شدم تهران تا وارد دانشگاه شوم.

رسول: چه رشته‌ای تحصیل کردید و تا کجا ادامه دادید؟

امیر: تا قبل از پیروزی رژیم آخوندی من مدرک پزشکی‌ام را گرفتم و با ارثی که پدر برای‌ام گذاشته بود رفتم آمریکا، آن‌جا تخصص جراحی مغز و اعصاب‌ام را گرفتم و سال ۱۳۷۵ برگشتم ایران.

رسول: هیچ وقت ازدواج نکردید؟

امیر: خانواده‌ام خیلی اصرار داشتند که من باید حتما زن بگیرم حتی وقتی من مشغول تحصیل بودم چندبار در غیاب‌ام رفتند خواستگاری اما خب حرف آخر از من بود، روی همه‌ی دخترها عیب می‌گذاشتم و وقتی که کار خیلی بالا گرفت روزی به پدرم گفتم من مشکل جنسی دارم و نمی‌توانم رابطه برقرار کنم، اوایل خیلی ناراحت بود اما کم‌کم مثل این‌که با این موضوع کنار آمد. پیرمرد بی‌چاره در آرزوی داشتن نوه‌ی پسری ماند.

رسول: با هیچ پسری هم ازدواج نکردید؟

امیر: مشکل من همین‌جا بود، یا بهتر بگویم بزرگ‌ترین اشتباه‌ام، تا وقتی جوان بودم و قدرت انتخاب هر چند محدود داشتم کسی برای خودم پیدا نکردم و بعد از این‌که پیر شدم کسی من را انتخاب نکرد. من غرق رابطه‌های کوتاه‌مدت بودم تا وقتی به خودم آمدم که دیگر خیلی دیر شده بود، اگر هم کسی با من بود به خاطر پولی بود که خرج می‌کردم نه به خاطر خودم. من بزرگ‌ترین اشتباه زندگی‌ام این بود که نفهمیدم چه قدر داشتن یک همراه مهم است، و الان در ۵۲ سالگی این اشتباه هر ثانیه خردترم می‌کند.

رسول: حالا که حرف به ازدواج رسید نظرتان درباره‌ی ازدواج دوتا همجنس چیست؟

امیر: به شدت موافقم، شاید وقتی در بیست یا سی سالگی هستید به چشم یه موضوع کاملن رمانتیک و کلاسیک نگاه‌اش کنید اما وقتی سن بالاتر می‌رود و نیاز به داشتن یک همراه را با تمام وجود حس می‌کنید می‌بینید که اشتباه می‌کردید. ازدواج دو همجنس را باید بیش‌تر تعریف کرد، خیلی‌ها - به قول یکی از دوستان - به نقش آفرینی می‌پردازند، این‌که یکی نقش شوهر و یکی نقش زن را بازی کند، این همان کلیشه‌ی سنتی و دائمی است که استریتها برای خودشان تعریف کردند، و متأسفانه ما به دلیل نداشتن الگو و یا شاید طرز فکر صحیح از همین الگوی ناهنجار برای خودمان هم استفاده می‌کنیم. می‌گویم ناهنجار نه برای استریتها، که برای آن قشر به‌هنگار هم هست، اما تعریف این قالب برای رابطه‌ی دو همجنس ناخوشایند و غیرمنطقی خواهد بود.

رسول: الان مشغول چه کاری هستید؟

امیر: مثل همیشه خودم را با مریض‌های‌ام و دوستان که طیف سنی رنگارنگی را دربرمی‌گیرد سرگرم می‌کنم. به لطف خدا و همت خودم در کارم موفق هستم و از لحاظ مالی و اجتماعی در رتبه‌ی پیش‌تازی قرار دارم. اما بزرگ‌ترین سایه‌ی زندگی‌ام تعلل برای پیدا کردن نیمه‌ی گمشده‌ام بوده و هست. دوستان‌ام هرگز مرا تنها نگذاشتند و همیشه و در همه حال با من بوده‌اند اما همسر و دوست دو جریان کاملن جدای از هم هستند. که مسلمان مکمل‌اند اما هرگز جانشین هم نخواهند بود.

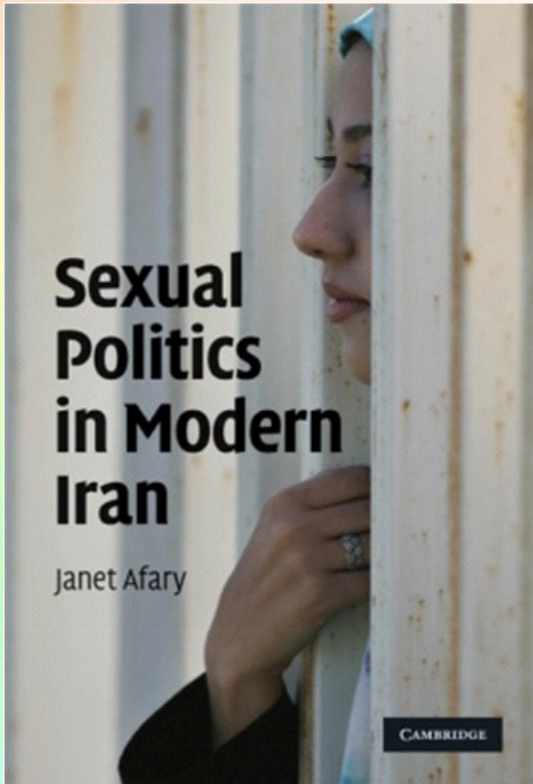
معرفی کتاب

تاریخ پنهان همجنسگرایی در ایران،

بررسی کتاب «سیاست‌های جنسی در ایران مدرن»

ژانت آفاری

بررسی کتاب: داگ ایرلند ترجمه چراغ



چراغ: وقتی داشتیم جمله‌های آخر این نوشته را ترجمه می‌کردیم متوجه شدیم که ویلاگ «پسر» ترجمه‌ی همین نوشته را بخش‌بخش دارد منتشر می‌کند، و احتمالاً تا زمان انتشار نشریه همه‌ی بخش‌های‌اش منتشر شده است. جا دارد از اقدام ویلاگ «پسر» برای عرضه و/یا ترجمه‌ی چنین نوشته‌های روشن‌گری سپاس‌گذاری کنیم و تلاش وی و هم‌کاران‌اش را قدر بدانیم. و امیدواریم حاصل تلاش‌های مترجمین و نویسندگان دگرباش را بتوانیم در کتاب‌خانه‌ی دگرباشان داشته باشیم.

یکی از دانش‌پژوهان در-تبعید ایرانی، کتابی درباره‌ی تاریخ همجنسگرایی نوشته است که نه‌تنها پاسخی به گفته‌ی احمدی‌نژاد است، بل نشان می‌دهد که همجنسگراستیزی سیاسی، از فرهنگ غرب وارد فرهنگ ایران شده است.

«سیاست‌های جنسی در ایران مدرن» از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج (۲۰۰۹) چاپ شده است. این کتاب تاریخ را می‌پژوهد و تحول جنسیت و امورجنسی در ایران را می‌کاود. ژانت آفاری، نویسنده‌ی این کتاب، رییس انجمن بین‌المللی دانش‌پژوهان ایرانی است و استاد تاریخ و مطالعات زنان در دانشگاه پوردو است.

ژانت آفاری، در بخش پیشامدرن این کتاب، خوانش نزدیکی از متون کهن دارد و تصویر کاملی از شکل غالب روابط هم‌جنسی فراهم می‌آورد؛ شکل غالب روابطی که مرد میان‌سال - که در هم‌بستری نقش فعال و کننده دارد - شریکی جوان، یا امرد، اختیار می‌کند.

آفاری نشان می‌دهد که در آن دوره «روابط هم‌جنسی مردانه در ایران محدود به اظهار عشق بود؛ [یعنی] دادن هدیه و آموزش متون ادبی و بدن‌سازی و رزم‌آموزی و رابطه‌ی مرشد-پیروی. گاهی مردان با هم عهدی می‌بستند که صیغه‌ی برادری نام داشت و رنگ کمرنگ همجنسگرایی و روابط اجتماعی همجنسگرایی داشت [صیغه، یک نوع ازدواج موقت است که از چند ساعت تا ۹۹ سال می‌تواند اعتبار داشته باشد. صیغه بیش‌تر در میان دگرجنسگراها رواج دارد].»

«این روابط نه‌تنها جنسی هستند، بل به پرورش عواطف و احساسات بین شرکای جنسی و ایجاد مسوولیت بر دوش مرد میان‌سال برای توجه‌نشان‌دادن به آینده‌ی پسر هم مربوط می‌گردد. صیغه‌ی خواهری، کنشی همجنسگرایانه است که در ایران عمومیت داشته است. به عشقی درازمدت در این روابط اعتراف می‌شد. زوجها به هم هدیه می‌دادند، با هم به زیارت‌گاه‌ها می‌رفتند، و گاه‌گاه شب را با هم سپری می‌کردند. زنان معمولن در روزهای پایانی سال با یک‌دیگر پیمان می‌بستند و بدین‌گونه به مردان برتری می‌یافتند.»

نمونه‌هایی از قواعد حاکم بر روابط هم‌جنسی را می‌توان در «اندرزنامه» یافت. «در این کتاب هم به روابط همجنسگرایی اشاره شده است و هم به روابط دگرجنسگرایی. این کتاب‌ها که عمدتاً به‌دست پدرها برای پسران‌شان یا [به‌دست] وزیرها برای شاهان‌شان نوشته می‌شد، حاوی فصل‌های جداگانه‌ای هستند درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با دوستان و همسران.»

در «قابوس‌نامه» (۱۰۸۲ - ۱۰۸۳) پدری به پسرش اندرز می‌دهد: «از بین زنان و جوانان، خود را محدود به یکی‌شان نکن؛ پس ممکن است از هر دو لذت ببری بی‌آن‌که یکی از این دو با تو دشمن شود. ... در تابستان، بگذار میل‌ات به سوی جوانان رود، و در زمستان به سوی زنان.»

آفاری تشریح می‌کند که «ادبیات کلاسیک فارسی (سده‌های دوازدهم تا پانزدهم) سرشار از موضوعات هم‌جنسی است [موضوعاتی] هم‌چون کنایه‌های شهوت هم‌جنس‌گرایانه، نمادگرایی، و حتی اشاره‌ی بی‌پروایانه به پسرپچه‌های زیبارو». «حقیقت دارد که نه تنها استادان صوفی دوره‌ی کلاسیک، که «ایرج میرزا (۱۸۷۴ - ۱۹۲۶)، شاعر سده‌ی بیستم، هم روابط هم‌جنس‌گرایانه را ستایش کرده است».

آفاری هم‌چنین می‌نویسد که «هم‌جنس‌گرایی و نمود اروتیسم هم‌جنس‌گرایانه در حوزه‌ی عمومی نیز مقبول بود، از خان‌قاه‌ها و مدارس علوم دینی گرفته تا می‌خانه‌ها و اردوگاه‌های نظامی و ورزش‌گاه‌ها و حمام‌های عمومی و چای‌خانه‌ها. ... خانه‌ی روسپیان مرد (امردخانه)، تا میانه‌ی سده‌ی هفدهم، وجود داشتند که حتی مالیات هم پرداخت می‌کردند.»

در حالی که آفاری نقش مهم طبقه را در روابط هم‌جنسی می‌کاود، نشان می‌دهد که «شعر صوفی فارسی، که عمده‌ی هم‌اروتیک بوده است و هم عرفانی، آیین‌های عشق‌بازی بین مردان دارای جای‌گاه اجتماعی برابر را ستایش می‌کرد. ... تعهد بین عاشق و معشوق ... بر اساس نوعی جوان‌مردی بود. عشق به فرد اجازه می‌داد که به آرمان‌های والای اخلاقی دست یابد، اما هم‌چنین عشق قراردادی را هم برمی‌ساخت که بر اساس آن [قرارداد] عاشق و معشوق دارای وظایفی می‌شدند و در قبال هم مسوول بودند، و عشق آن‌ها را به هم گره می‌زد. ... مردان صوفی تشویق می‌شدند که از روابط اروتیک هم‌جنس‌گرایانه برای رسیدن به عشق روحانی بهره ببرند.»

بی‌گمان، صیغه‌ی لزبینی نیز آیین‌های عشق‌بازی خود را داشت، که از دوره‌ی کلاسیک وارد سده‌ی بیستم شده است: «سنت امر می‌کرد که زنی که با زن دیگر خواهر می‌شود با هم عشق‌بازی کنند. یکی‌شان به دیگری جعبه‌ای از شیرینی می‌داد. در میانه‌ی این هدیه، کیر مصنوعی کیرنج (ساخته‌شده از موم یا چرم) هم قرار داده می‌شد. اگر معشوق هدیه را می‌پذیرفت، پارچه‌ی سفیدی بر روی کادو می‌انداخت. ... اگر [معشوق] راضی نبود، پیش از آن که هدیه را پس دهد پارچه‌ای سیاه روی‌اش می‌انداخت.»

در اواخر نیمه‌ی سده‌ی نوزدهم و سال‌های نخست سده‌ی بیستم، «جامعه‌ی ایرانی هنوز کنش‌های اروتیک هم‌جنس‌گرایانه‌ی زنانه و مردانه را می‌پذیرفت. ... روابط جنسی مبتنی بر رضایت دوطرفه و نیمه‌اشکارانه‌ی لواط بین مردان و امردها عمومی بود.»

«دوجنس‌گرایی رومانتیک» در دوره‌ی کلاسیک و در میان مردان و زنان دربار و نخبگان به وجود آمد، و «نوعی از عشق سریالی (مسلسل) بود که از پسر به دختر و از دختر به پسر در رفت و آمد بود.» در بارگاه ناصرالدین‌شاه، که از ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ بر ایران حکومت کرد، پسران صیغه‌ای نگه داشته می‌شدند و خود شاه نیز (در کنار حرم‌سرا و همسران‌اش) معشوقی مرد به نام ملیجک داشت و «وی را از همه بیشتر دوست داشت.»

ملیجک، با افتخار، در یادداشت‌های‌اش می‌نویسد: «عشق شاه به من از جایی می‌آمد که نوشتن‌اش برای‌ام ناممکن است. ... وی مرا در آغوش می‌کشید و می‌بوسید انگار که یکی از عزیزترین معشوق‌های‌اش را می‌بوسید.»

آفاری، در یکی از بخش‌های طولانی کتاب خویش، «به‌سوی مدرنیته‌ی غربی‌شده»، نشان می‌دهد که مدرنیته‌شدگی که در طول انقلاب مشروطه‌ی سال ۱۹۰۶ پدیدار شد و نخستین پارلمان را برای ایران به ارمغان آورد، شدیدن تحت نفوذ مفاهیمی است که از غرب وارد شده است.

یکی از افشاهای عالی آفاری این است که «ملانصرالدین»، یک روزنامه‌ی آذری-زبان که در روسیه ویرایش و چاپ شده است (از ۱۹۰۶ تا ۱۹۳۱)، «گفتمان نوین جنسیتی و جنسی» را وارد انقلاب ایرانیان کرد و تحقیر هم‌جنس‌گرایان از سوی مارکس را به نمایش گذاشت.

روزنامه‌ی ملانصرالدین، نخستین روزنامه در جهان تشیع بود که بر دگرچسنگرایی هنجارین صحنه گذاشت، و تحقیر همچسنگرایان از سوی مارکس را بازتاب داد. آفاری می‌نویسد «این روزنامه در میان روشن‌فکران و مردم عادی دست به دست می‌گشت، و به‌خاطر داشتن کارتونها خیلی محبوب بود.»

روزنامه‌ی ملانصرالدین همچسنگرایی را با بچه‌بازی تلفیق کرد، و به آموزگاران و رهبران روحانی به‌خاطر «تجاوز کردن به پسران جوان» حمله کرد، و همچسنگرایان منفعل (دهنده) را تحقیر کرد، و پیش‌نهاد کرد مردان نخبه‌ای که با امردها صیغه می‌کنند «همین که فضای عمومی همچسنگرایی را حفظ می‌کنند دارای منافع مقررهای هستند، فضایی که در آن بچه‌بازی تا حدی تحمل و مدارا می‌شد»، و «مراسم صیغه‌ی برادری را پیش یک آخوند به تصویر می‌کشید تا آن را با مراسم عروسی تطبیق دهد». به این گونه بود که گفتمان همچسنگراستیزی سیاسی اروپایی، که تاکید داشت فقط دگرچسنگرایی است که می‌تواند بهنجار باشد، وارد ایران شد.

روزنامه‌ی ملانصرالدین با حمله‌ی خویش به همچسنگرایی، «گفتمان ایرانیان درباره‌ی امورجنسی را برای سده‌ی بعدی شکل داد»، و «مدلی شد برای روزنامه‌های ایرانی آن دوره» که همان حمله را به آخوندهای محافظه‌کار می‌کردند و آن‌ها را همچسنگرا می‌نامیدند.

در آن سال‌ها، «انقلابیون ایرانی عموماً چهره‌های مهم سیاسی را به‌خاطر داشتن انحراف‌های جنسی سرزنش کردند»، و «کتاب‌ها و رساله‌های انقلابی، مردان را به‌داشتن رابطه‌ی جنسی همچسنگرایانه با مردان دیگر متهم می‌کردند، «جلوی شاه سی‌ساله‌ها با پنجاه‌ساله‌ها می‌خوانند و بیست‌ساله‌ها با چهل‌ساله‌ها». برخی از کتاب‌ها و رساله‌ها این ادعا را تکرار می‌کردند که برخی از چهره‌های مهم سیاسی در جوانی‌شان امرد بوده‌اند.»

آفاری می‌نویسد در نتیجه «منجر بدان شد که مشروطه‌خواهان مشتاقانه به اردوگاه مخالف همچسنگرایی پیوندند. نشریه‌ی مهم «کاوه» (۱۹۱۶ - ۱۹۲۶) که در تبعید و در برلین منتشر می‌شد و سردبیرش حسن تقی‌زاده، مشروطه‌خواه مشهور، بود، جنبش مشروطه‌خواهی را به سوی مخالفت با همچسنگرایی کشاند. ... مدرنیته‌شدگی آن‌ها شامل هنجارسازی عشق دگرچسنگرایی و منع کنش و تمایل همچسنگرایی بود.»

وقتی رضاخان پادشاهی سلسله‌ی قاجار را سرنگون کرد و خودش را در سال ۱۹۲۵ شاه خواند، آغوش خود را در برابر موج اصلاح‌طلبان و مدرنیته‌ای گشود که همچسنگرایی را سراسر ممنوع می‌دانستند و بر شعر کلاسیک فارسی حمله‌ای وحشیانه - اما موفق - کردند. ایرج میرزا، که پیش‌تر به‌خاطر اشعار اروتیک همچسنگرایانه‌اش مشهور شده بود، «به دیگر چهره‌های پیش‌تاز سیاسی این دوره پیوست و از دگرچسنگرایی اجباری حمایت کرد.»

این سیاسیون و روشن‌فکران تاکید داشتند که «میهن‌پرستی واقعی مستلزم آن است که گرایش جنسی فرد از پسران به زنان تغییر کند. ... دیگر روشن‌فکران و اساتید تاکید داشتند که اشعار با موضوعات همچسنگرایی را از کتاب‌های درس حذف کنند.»

پیش‌تاز این نهضت، احمد کسروی، تاریخ‌دان و روزنامه‌نگار پرکار، بود «که به شکل‌گیری بسیاری از سیاست‌های فرهنگی و آموزشی دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ کمک شایانی کرد.» کسروی جنبش ملی‌گرایانه‌ای بنیاد نهاد با نام «پاک‌دینی»، که پیروان بسیاری یافت.

کسروی که روزنامه‌ی ملانصرالدین را می‌ستود و عظمی کرد که «همچسنگرایی عقب‌افتادگی فرهنگی است»، و نیز این‌که پیروی از شاعران صوفی همچسنگرا منجر به زندگی «انگلی» می‌شود، و شعرهای همچسنگرایانه‌شان «خیلی خطرناک است و باید حذف شوند.»

جنبش «پاک‌دینی» کسروی «تا آن‌جایی پیش رفت که آیین کتاب‌سوزی را برنهاد، که در چله‌ی زمستان برگزار می‌شد. کتاب‌هایی که مضر و غیراخلاقی بودند به آتش افکنده می‌شدند. این آیین گویی یادآور ایده‌ی نازی‌ها و هیات حاکم شوروی بود که هنر «فاسد» را حذف می‌کردند.»

سرانجام، نخست‌وزیر، محمود جم، که از ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ زمامدار این مقام بود، خواسته‌ی کسروی را پذیرفت و [آوردن] اشعار اروتیک همجنس‌گرایانه در روزنامه‌ها را سراسر ممنوع کرد.

کسروی «مخالفتِ خودش با اروتیسم همجنس‌گرایی در اشعار کلاسیک را بر چند پیش‌فرض بنا نهاده بود. وی انتظار داشت که نسلِ جوان به مطالعه‌ی علوم غربی بپردازند تا موجب بازسازی ملت شوند، و [از همین رو] اشعار صوفی‌ها را انحرافی خطرناک می‌دید. خنده‌دار است که کسروی می‌گفت احیای شعر فارسی توطئه‌ی انگلیس و شرق‌گرایان آلمانی است تا جوانان ملت را از میراث انقلابی انقلاب مشروطه منحرف سازد و به امور غیراخلاقی ... تشویق‌شان کند.»

آفاری غم‌گینانه می‌افزاید که «بیش‌تر حامیان حقوق زنان با این پروژه‌ی کسروی هم‌دلی داشتند، زیرا وی به ترویج تک‌همسری و عشقِ دگرجنس‌گرایانه در ازدواج می‌پرداخت. ... در این دوره، نه کسروی و نه فمینیست‌ها تمایزی بین تجاوز یا آزار پسران و رابطه‌ی بر اساس توافق هم‌جنسی بین بزرگسالان قائل نبودند.»

رواج [استفاده] از رادیو، تلویزیون، و رسانه‌های چاپی در دهه‌ی ۱۹۴۰ - مهم‌ترین‌شان، روزنامه‌ی پرخواننده‌ی «پرچم» بود که از سوی جنبش پاک‌دینی کسروی از سال ۱۹۴۱ منتشر می‌شد - منجر به گفتمان ملی‌ای درباره‌ی بدی لواط و سرانجام سانسور رسمی ادبیات گشت.

هر ارجاعی به عشق هم‌جنسی و عشق پسران در کتاب‌های درسی و حتی در چاپ‌های تازه‌ی شعر کلاسیک حذف شد. آفاری می‌نویسد «شعرهای کلاسیک حالا با مینیاتورهای مصور می‌شوند که به جای آن که عشق همجنس‌گرایانه را نشان دهد عشق دگرجنس‌گرایانه را نشان می‌دهد، و دانش‌آموزان باور کرده‌اند که، حتی وقتی خود متن صریح اشاره به همجنس‌گرایی دارد، زنان همیشه بزه‌ی عشق بوده‌اند.»

در آن شرایطی که سانسور شدیدی بر میراث سترگ ادبی و فرهنگی اعمال می‌شد، آن‌چه آفاری «اخلاق عشق مردانه» می‌خواندش را از حافظه‌ی جمعی مردمی زدودند. شگفت‌آور نیست که آفاری در «فوکو و انقلاب ایران» می‌گوید که سرکوب شدید همجنس‌گرایی از سوی رژیم فعلی ایران تا اندازه‌ای ریشه در نقش همجنس‌گرایی در انقلاب ۱۹۷۹ (بهمن ماه ۱۳۵۷) دارد، انقلابی که آیت‌الله خمینی و پیروانش را به قدرت رساند.

آفاری در نخستین کارش که با هم‌کاری کوین ب. اندرسون نوشت، می‌گوید: «سنت دیرپایی در جنبش‌های ملی‌گرایانه‌ی وجود داشت که قدرت را از طریق روایت‌هایی استحکام بخشند که پادشاهی و دگرجنس‌گرایی اجباری را تایید می‌کنند و ناهنجاری جنسی و غیراخلاقی بودن را به فسادِ گره‌بزنند که بر نخبگان حاکم است، که در شرف اضمحلال است و/یا هم‌دست امپریالیسم بیگانه است. همه‌ی تهمت‌هایی که علیه خانواده‌ی پهلوی و حامیان ثروت‌مندشان ایراد شده است ریشه در شکایات سیاسی و اقتصادی ندارد. بخش اعظم خشم مردم برای زندگی «غیراخلاقی» آن‌ها بود. شایعاتی بود که می‌گفت در دربار زندگی همجنس‌گرایی رواج دارد. می‌گفتند که نخست‌وزیر شاه، امیرعباس هویدا، همجنس‌گراست. نشریات هزلی، پیوسته هویدا را به‌خاطر دقت و ظرافت‌اش در لباس پوشیدن مستخره می‌کردند؛ وی همیشه یک گل اریکده‌ی ارغوانی‌رنگ روی یقه‌ی کت‌اش می‌گذاشت، و گمان می‌شد که ازدواج وی ازدواجی مصلحتی بوده است. شایع شده بود که خود شاه هم دوجنس‌گراست. گزارش‌هایی وجود داشت که دوست نزدیک شاه، یک مرد سوئیسی - که از دوران تحصیل در آن کشور با هم آشنا شده بودند - پیوسته با شاه دیدار می‌کند.»

«اما بزرگ‌ترین چیزی که باعث خشم مردم شد این بود که دو مرد جوان درباری، به دادگاه رفتند و مراسم ازدواج را به جا آوردند. به‌ویژه از سوی مذهب‌یون، تایید شده بود که انواع انحراف‌های جنسی کاخ پهلوی را فاسد کرده است و شاه دیگر ارباب خانه‌اش نیست. این شایعات منجر به خشم و شرم مردم شد، و سرانجام اسلام‌گرایان همین شایعات را به دست گرفتند و فراخوان انقلاب دادند.»

آیت‌الله خمینی، همین که در ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) به قدرت رسید مجازاتِ مرگ را برای همجنسگرایی قانونی کرد.

آفاری وضعیتِ همجنسگرایان در رژیم احمدی‌نژاد را در کتاب «سیاست‌های جنسی در ایرانِ مدرن» این‌گونه برآورد می‌کند: «در حالی که شریعت می‌گوید اقرارِ واقعیِ متهم یا چهار شاهدهی که ارتکابِ جرم را دیده‌اند ضروری است، [اما] امروزه مراجع قضایی فقط به شواهد پزشکی دخول نگاه می‌کنند. وقتی چنین شواهدی را به دست آوردند، [آن‌گاه] مجازاتِ مرگ را صادر می‌کنند. چون اعدامِ انسان‌ها بر اساس همجنسگرایی خشمِ بین‌المللی را برمی‌انگیزد، حکومت این اتهام را با اتهام‌های دیگر، مانند تجاوز و بچه‌بازی، درمی‌آمیزد. کاربستِ پیوسته‌ی این تاکتیک‌ها موقعیتِ اجتماعِ همجنسگرایان ایرانی را ویران کرده است و هم‌دلیِ مردمی را سست ساخته است. ضمن، بسیاری از ایرانیان باور دارند که بچه‌بازی در مدارس دینی شهرهای مذهبی‌ای هم‌چون قم و مشهد رایج است و هم‌چنین ازدواجِ موقت و تن‌فروشی در آن‌جاها عملی شایع است.» (آفاری در بخش همجنسگرایان در ایران امروز، چندین بار از گزارش من یاد می‌کند و در قردادانی‌های کتاب‌اش به‌خاطر سهیم کردن مواد و بینش‌های‌ام با وی از من سپاس‌گذاری می‌کند).

در این خلاصه‌نویسی ناقصِ مهم‌ترین و متنوع‌ترین یافته‌ها و افشاگری‌های آفاری درباره‌ی همجنسگرایی، ناممکن است که بتوان حقِ جامعیت و هدفِ «سیاست‌های جنسی در ایران» را به‌جا آورد.

بخش اعظمِ این کتاب به نقش زنان ایرانی و مبارزه‌ی ایشان برای آزادی (که از سده‌ی نوزدهم آغاز شده است) اختصاص یافته است. اما همان‌گونه که خود آفاری می‌نویسد، «دیرزمانی است که حتی سخن‌گفتن از اروتیسمِ همجنسگرایانه‌ی فراگیر فرهنگِ پیشامدرنی ایران برچسبِ «شرق‌گرایی» می‌خورد [اما] من روزافزون دریافته‌ام که نمی‌توان درباره‌ی جنسیت و حقوق زنان، به‌ویژه حقوق‌شان در ازدواج، سخن گفت بی‌آن‌که اشاره‌ای به موضوعِ رابطه‌ی هم‌جنسی نکرد.»

آفاری این کار را با حساسیتِ نامعمول، دقت و درگیری و باریک‌اندیشی و مهارتِ روشن‌گری انجام داده است.

و به همین دلیل، هم زنان و مردان همجنسگرا و هم فمینیست‌های ایرانی، مانند همه‌ی ما که دل‌واپسِ آزادی جنسی همه‌ی جهانیان هستیم، بسیار مرهونِ آفاری هستند.

گزارش دگرباش

برای مبارزه با همجنسگراستیزی نیاز مبرمی است که حکومت‌ها در قبال تخطی از حقوق بشر پاسخ‌گو باشند

دنيس آلتمن

مدیر انجمن امنیت انسانی

ترجمه چراغ



علی عبدالسلام ترکی، رییس مجمع عمومی سازمان ملل، با اشاره به موج‌های شدیدی همجنسگراستیزی در سیاست‌های جهانی، می‌گوید این شبیه یک لطیفه است که بگوییم نمایندگان حکومت‌های کثیف دیکتاتوری در این مجمع کرسی داشته باشند.

در هفته‌ی گذشته گزارشی مهیب از تجاوز گروهی به زنان مظنون به همجنسگرایی در آفریقای جنوبی، و همچنین تعقیب و کشتار نظام‌مند مظنونان همجنسگرایی در عراق، داده شده است. هفته‌ی پیش هم، راه‌پیمایی حقوق همجنسگرایان در بلگراد کنسل شد چون پلیس صربستان مدعی است که نمی‌تواند راه‌پیمایی‌کننده‌گان را از حملات معترضیت دست‌راستی حفاظت کند.

مورد آفریقای جنوبی، که در آن چند زن کشته شدند، خاطر نشان می‌سازد که حتی در کشورهای که علیه تبعیض حفاظت قانونی می‌کنند (آفریقای جنوبی نخستین کشوری بود که حقوق جنسی را در قانون اساسی خویش وارد کرد) پیش‌فرض‌های سنتی درباره‌ی جنس و جنسیت هنوز توجیه‌های وحشیانه‌ای دارد.

توجهات برای کشتار همجنسگرایان در عراق رنگ دینی به خود می‌گیرد، اما در این زمینه وحدی بین اسلام و کلیسای کاتولیک هست که از قانونی‌شدن همجنسگرایی هراسان‌اند. جالب این‌جاست که کشورهای اسلامی مانند ایران، سنتی دیرینه از ادبیات همجنسگرایی دارند، ولی حالا این میل جنسی را جرم می‌دانند، و در برخی موارد همجنسگرایان را اعدام می‌کنند.

جهان هرگز بر اساس نگرشی که به همجنسگرایی دارد به دو بخش تقسیم نشده است. ممنوعیت‌های قانونی در زمینه‌ی همجنسگرایی در کشورهای غربی برچیده شده است، و ازدواج همجنسگرایان دارد قانونی می‌شود. سیاست‌مداران همجنسگرایی آشکار روزافزون به دید می‌آیند، و مجموعه‌های تلوزیونی شخصیت‌های همجنسگرا را نشان می‌دهند.

برای بسیاری از رهبران سیاسی و دینی که آزادی همجنسگرایی را آزادی‌ای غیرضروری و عیاشی غربی بدانند، همجنسگرایی تبدیل به سنگ محک مهمی شده است. ما نباید شگفت‌زده شویم وقتی می‌بینیم حکومت‌هایی مثل حکومت روبرت موگابه (زیمباوه)، احمدی‌نژاد (ایران)، و معمر قزافی (لیبی) همجنسگرایی را مذمت می‌کنند، آن را نماد غرب‌زدگی می‌خوانند، بی‌آن‌که فروش‌گاه‌های بزرگ و دی‌وی‌دی‌هایی که در آن کشورها رواج یافته است را نماد غرب‌زدگی بدانند.

چندین سال پیش، برزیل، که ترکیبی از پیش‌رفت‌های سیاسی و خشونت همجنسگراستیزانه دارد، امور جنسی را در چشم‌انداز بین‌المللی حقوق بشر وارد کرد. این اقدام تصریح می‌کند که حقوق بین‌المللی بشر باید شامل حفاظت از گرایش جنسی و هویت جنستی‌ای باشد که ۶۶ رای در سازمان ملل اخذ کرده است، و مورد حمایت همه‌ی کشورهای غربی و سه کشور آسیایی (ژاپن، نپال، تیمور شرقی) است.

حالا میدان حمایت در این زمینه بسیار وسیع‌تر از آن چیزی است که خیال می‌شود. در تازه‌ترین کنفرانس منطقه‌ای ایدز در بالی، رییس‌جمهور اندونزی، سوسیلو بامبانگ یوده‌ویونو، از حمایت دولت از «شبکه‌های همجنسگرایان و ترنس‌چندرها و مردانی که با مردان سکس می‌کنند»

سخن گفت.

دادگاه عالی هند قوانین استعماری‌ای را ملغی کرد که همجنسگرایی را جرم می‌داند، و راه پاپو نیو گونیا (کشوری جزیره‌ای در جنوب غربی اقیانوس آرام) را در پیش گرفته است. بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی، در عمل، از گروه‌هایی که درون اجتماعات همجنسگرا کار می‌کنند تا مانع از رواج ایدز (بزرگ‌ترین مساله‌ی همجنسگرایان این منطقه) شوند حمایت می‌کنند.

حقوق همجنسگرایان، از دید بسیاری از مردم، مساله‌ی کوچکی است، پرت‌شدن از مسایل مهمی هم‌چون گرمای زمین و فقر جهانی است. اما حقوق تقسیم‌شدنی و جداشدنی نیستند، و سرسپردگی ما به آن‌ها مهم‌ترین اقدامی است که در مورد به‌حاشیه‌رفتگان و ستم‌دیدگان می‌شود کرد.

مجمع عمومی سازمان ملل اقدام برزیل در جهت محکوم‌کردن کشتارهایی که بر اساس گرایش جنسی است را کافی نمی‌داند و خواستار اقدامات بیش‌تری است. حکومت‌ها باید در این‌که نتوانستند از حقوق اساسی بشر حمایت کنند و هنوز هم انسان‌هایی هستند که به‌خاطر هویت جنسی‌شان کشتار و شکنجه می‌شوند پاسخگو باشند.

ادبیات

دنيس کوپر



دنيس کوپر، (زاده شده به سال ۱۹۵۳)، رمان نويس و شاعر و منتقد و ويراستار و هنرمند نمايشی است. وی پسر تاجری آمریکایی و ثروت مند بود و از همان آغاز جوانی شیفتهی کارهای ریمبو و ساد بود. وقتی نوجوان بود به گونه‌ای افتضاح شعر و داستان می‌نوشت و چیزها را بزرگ‌نمایی می‌کرد.

در سال ۱۹۷۹ نخستین کتاب شعرش، Idols، را منتشر کرد. دومین کتاب شعرش، Tenderness of the Wolves، در سال ۱۹۸۲ منتشر شد. کوپر به نیویورک مهاجرت کرد و در آنجا نخستین کتاب داستان خویش را منتشر ساخت، رمانی که Safe نام دارد. در ۱۹۸۷ به آمستردام رفت تا نوشتن نخستین رمان خویش، Closer، را تمام کند. این رمان برنده‌ی نخست جایزه‌ی Ferro-Grumley برای ادبیات همجنسگرایی شد.

زمانی که در آمستردام بود برای نشریات مختلف آمریکایی مقاله می‌نوشت، نشریاتی هم‌چون The Advocate، Village Voice، و ... در ۱۹۸۷ به نیویورک بازگشت و شروع کرد به نوشتن مقالات و بررسی‌هایی برای Artforum، و بعدها یکی از ویراستاران این نشریه شد. در همین سال‌ها بود که نوشتن رمان بعدی‌اش، Frisk، را آغاز کرد.

کوپر، در سال‌های بعد، بر چندین پروژه‌ی متفاوت هنری و نمايشی کار کرد. پس از آن که در سال ۱۹۹۰ از لس‌آنجلس به نیویورک بازگشت با چند تن از هنرمندان هم‌کاری داشت، هنرمندانی چون جان زورن، لری پیتمن نقاش، جانسون میدوز، و نایلند بلیک.

وی کار نوشتن رمان بعدی‌اش، Period، را در سال ۲۰۰۰ به اتمام رساند. این سه رمان کوپر به ۱۷ زبان ترجمه شد و موضوع مطالعات دانشگاهی بی‌شماری گشت. از تابستان ۲۰۰۵، کوپر بیش‌تر عمرش را در پاریس گذراند. هنگامی که در پاریس به سر می‌برد روی وبلاگ‌اش [۱] کار می‌کرد. کوپر این وبلاگ را بخشی از پروژه‌ی اصلی هنری خویش می‌دانست.

با Gisele Vienne، مدیر یک تیاتر فرانسوی، چهار نمايش کار کرد: Apologize (۲۰۰۴)، Un Belle Enfant Blonde (۲۰۰۵)، Klndertotenliender (۲۰۰۷)، و Jerk (۲۰۰۸). این نمايش‌ها موفقیت‌های زیاد کسب کردند و در سراسر اروپا، بریتانیا، و آسیا به نمايش درآمدند.

کوپر زمانی که در فرانسه بود، کتاب شعرش، The Weeklings، را تمام کرد و در سال ۲۰۰۸ منتشر ساخت. Ugly Man مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه‌اش را انتشاراتی Harper Perennial در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد.

داستان‌ها و شعرها و رمان‌های کوپر در کشورهای مختلفی به فروش می‌رسد؛ سوئد، فنلاند، دانمارک، نروژ، هلند، فرانسه، آلمان، اسپانیا، پرتغال، انگلیس، ایتالیا، کرواسی، هانگاری، اسرائیل، چین، و ژاپن.

داستان‌ها:

- Antoine Monnier (fiction, Anon Press, ۱۹۷۸)
- My Mark (fiction, Sherwood Press, ۱۹۸۲)
- Safe (novella, SeaHorse Press, ۱۹۸۵)
- Wrong (short fiction, Grove Press, ۱۹۹۲)
- My Loose Thread (novel, Canongate, ۲۰۰۲)
- The Sluts (novel, Void Books, ۲۰۰۴; Carroll & Graf, ۲۰۰۵)
- God Jr. (novel, Grove Press, ۲۰۰۵)

□ Ugly Man (short fiction, Harper Perennial, ۲۰۰۹)

شعرها:

- The Terror of Earrings (Kinks Press, ۱۹۷۳)
- Tiger Beat (Little Caesar Press, ۱۹۷۸)
- Idols (SeaHorse Press, ۱۹۷۹; Amethyst Press, ۱۹۸۹)
- Tenderness of the Wolves (The Crossing Press, ۱۹۸۱)
- The Missing Men (Am Here Books/Immediate Editions, ۱۹۸۱)
- He Cried (Black Star Series, ۱۹۸۵)
- The Dream Police: Selected Poems '۹۳-۶۹ (Grove Press, ۱۹۹۴)
- Thee Tight Lung Split Roar Hums (with Thurston Moore, Byron Coley; Slow Toe Press, ۲۰۰۴)
- The Weaklings (with illustrations by Jarrod Anderson, Fanzine Press, limited edition, ۲۰۰۸)
- The Weaklings, expanded paperback edition (Alyson Books, ۲۰۱۰)

کارهای نمایشی:

- This Is How You Will Disappear (Director: Gisele Vienne, Score: Stephen O'Malley, Visual Effects: Fujiko Nakaya & Shiro Takatani; ۲۰۱۰)
- Dedans/Dehors/David (Writer/Director: David Bobee, based on Cooper's novel «Closer», ۲۰۰۸)
- Jerk (Director: Gisele Vienne, Score: Peter Rehberg/Pita; ۲۰۰۸)
- Jerk, radio play (France Culture/Radio France, ۲۰۰۷)
- Kindertotenlieder (Director: Gisele Vienne, Score: Stephen O'Malley and Peter Rehberg/Pita; ۲۰۰۷)
- Une Belle Enfant Blonde (Co-written with Catherine Robbe Grillet, Director: Gisele Vienne, Score: Peter Rehberg/Pita; ۲۰۰۵)
- I Apologize (Director: Gisele Vienne, Score: Peter Rehberg/Pita; ۲۰۰۴)
- The Undead (Director: Ishmael Houston-Jones, Score: Tom Recchion; Visual Design: Robert Flynt; ۱۹۹۰)
- Knife/Tape/Rope (Director: Ishmael Houston-Jones, Sets: John De Fazio; ۱۹۸۵)
- Them (Director: Ishmael Houston-Jones, Score: Chris Cochrane; ۱۹۸۴)

هنرهای تصویری:

- Against Nature: A Group Show of Homosexual Men (w/ Richard Hawkins; LACE, Los Angeles, ۱۹۸۹)
- They See God (w/ Tim Guest; Pat Hearn Gallery, NYC, ۱۹۹۰)
- The Freed Weed (Richard Telles Fine Art, Los Angeles, ۱۹۹۲)
- The Temptations (Marc Foxx Gallery, Los Angeles, ۱۹۹۸)
- Brighten the Corners (Marianne Boesky Gallery, NYC, ۱۹۹۸)
- Smallish (greengrassi, London, ۲۰۰۱)
- The Funeral Home (Marc Foxx Gallery, Los Angeles, ۲۰۰۲)

پانویس:

۱. [/http://denniscooper.blogspot.com](http://denniscooper.blogspot.com)

و

[/http://denniscooper-theweaklings.blogspot.com](http://denniscooper-theweaklings.blogspot.com)

مرد زشت

نوشته‌ی دنیس کوپر
ترجمه‌ی چراغ

دو ماه پیش فهمیدم مریضی جدی‌ای دارم که شاید نشه اسم آنفولانزا روش بذاری. حتی اگه می‌تونستم اسم دراز لاتین‌اش را تلفظ کنم، باز هم معنی نداشتم. تنها چیزی که لازمه بدونی این‌ه که عفونت منو زنده زنده می‌کشه و اگه شانس بیارم تا سه ماه دیگه مردهم.

تاثیر بد جانی‌اش، خرابی یواش‌یواش سرتاسر پوستام بود. پوستام پوسته‌پوسته می‌شد و می‌ریخت. اگه نصف روز رو تو سالون اشعه نمی‌گذروندم، یه چیزی تو مایه‌های ماه می‌شدم. خارش داشتم. انگشتام آماس‌های بدقواره، و بدجور دردناک داشت و گرنه خودم را تا حد مرگ می‌خاروندم.

وقتی واسه اولین بار رفته بودم پیش پزشک، دوست‌پسرم گفت چیز مهمی نیست که. ولی خب، تو دنیا نه به اندازه‌ی کافی دی‌وی‌دی پورن پیدا می‌شه و نه یک اضافه‌حقوق‌گنده که باعث بشه وقتی با هم توی یه اتاق هستیم، شق کنه. من م یک بار دیگه ورناداش کردم و راه‌اش انداختم که بره دنبال کارش.

حالا به‌جاش با تن‌فروش‌ها می‌خوابم. معلومه که وقتی لخت می‌شم. هیچ میلی به پولی که از من می‌گیرن ندارن اما همون قدری که من نیاز دارم تا پوستام رو به‌شون بمالونم اون‌ها هم به پول نیاز دارن. و تصور من این‌ه که اون‌ها خیال می‌کنن بدترین چیزها رو به چشم دیدن و بدترین چیزها هم اون‌ها رو به چشم دیده.

نمی‌دونید که چه حسی داره وقتی با لب‌ها و کبر و دست‌هایی با پوست خشک و زشت چیز نرمی را لمس می‌کنین. توضیح‌اش غیرممکن است. واسه همین برام سخته که درباره‌ی واگیرداری مریضی‌ام حرف بزنم؛ یک جوش کوچولو روی لبام کافی‌ه که مریضی رو سراپت بده.

چند هفته‌ی آینده، آخرین باری باید باشه که فاحشه‌هایی که من کرایه کرده بودم از کسی پولی بگیرن. بعد مرگ‌ام، اون‌ها هم می‌میرن. بعضی شب‌ها تو همین مورد روی‌پردازی می‌کنم که به‌شان بگم چه قدیس‌هایی بودن، اما نمی‌گم. با وجود این، گاهی حس می‌کنم که می‌دونن.

پسر آخری دست چپ

نوشته‌ی دنیس کوپر
ترجمه‌ی چراغ

«چرا؟ چون کمپانی پرادا [۱] به اون پسر آخری دست راست واسه این‌ه که عکس صورت‌اش رو بزبن روی جلد کمپین‌شون مبلغی پیش‌نهاد کرده که من حتی اگه تمام عمرم کار کنم نمی‌تونم [یه هم‌چین پولی] دربیارم، پرتراهی که وولفگانگ تیلمانز ازش کشیده رو تو حراجی ساتبیز ۳۵۰ هزارتا خریدن.

«چون اون پسر وسطی‌ه موهاش رو مش کرده و پشت‌موی دم‌موشی داره و روی صورت (از یه زاویه‌ی مشخص) نازش یه‌عالمه لوازم آرایش مالیده و سه بار تو هفته با یه شصت‌ساله‌ی چاقِ الکلی [واسه پول] می‌خوابه.

«چون پسری که از سمت راست، ته ردیفه، می‌گه فقط واسه این این کار رو می‌کنه که من چشم‌اش را گرفته‌ام، و خب با توجه به این که اون میون این‌همه خدای خوش‌تیپه، از خوش‌حالی توی پوستام نمی‌گنجم، حتی با این که حواس‌ام هست که خودم هم زیاد بدک نیستم.

«چون اون پسر وسطی‌ه نمی‌تونه قبول کنه که با پسر خوش‌گل‌هایی مته ما سکس داره و فقط کرایه‌اش کردن واسه این فیلم پورن چون دل‌اش می‌خواسته بذاره ما از پشت دوبار بکنیم‌اش.»

«چون فیلم‌بردار دوز-بالا‌ترین ویاگرایی رو داده به‌مون که می‌تونیم بخوریم‌اش بی‌که خطر ایست قلبی داشته باشه، پس ما بالاتر از یه ساعت وقت می‌ذاریم و خطاهای متامفتامین [۲] رو بکشیم تو دماغ و ترکیب‌اش محشره اگه ازش خسته نشی. فک نمی‌کردم اگه می‌خواستیم هم بتونم سر پا واستم، و حتی نمی‌دونم کدوم آدم کیری‌ای هستم.»

«چون اون پسر آخری دست راست یکی از داستان‌هاش تو مجله‌ی نیویورکر چاپ شده، و شیش نمره از نامپف واسه اولین رمانی که هنوز شروع نکرده بنویسدش جلو افتاده.»

«چون اون پسر وسطی‌ه مست و پاتیل شده بود و آخرین شب این‌قدر خورده بود که نمی‌تونست راه بره، اون وقت یه‌هو شروع کرد بی‌دلیل گریه‌کردن و به دوست‌اش گفت کاش مرده بوده.»

«واسه این.»

پانوشت:

۱. یکی از مشهورترین کمپانی‌های فشن ایتالیا که محصولاتی هم در سطح جهانی دارد.
۲. مواد مخدري است که نام ديگرش شيشه يا يخ است.

پانوتل عليه جانی کراوفورد

نوشته‌ی دنيس کوپر
ترجمه‌ی چراغ

روان کاو جانی، خبر بد رو به‌اش داد: پانوتل دست و دل‌باز که همیشه دست‌اش پر از هدیه است، در واقع همون پدر جانی‌ه که به‌اش تجاوز می‌کرده. جانی که از شنیدن این حرف، با ناباوری، پریشان شده بود، از اتاق روان‌کاو بیرون می‌دوه و دچار حمله‌ی عصبی می‌شه. با حمایت روان‌کاو، جانی با پدر دروغ‌گوی دوروی خودش، با نهایت خشم، روبرو می‌شه و با اون به بحث می‌پردازه. پدر جانی به اون می‌گه که خوش‌بین باشه و به نیمه‌ی پر لیوان نگاه کنه: اون، موفق بوده که چشم پانوتل رو بگیره، تحریک‌اش کنه. جانی، بیرون، تو اتاق خواب پدرش، با خودش فکر می‌کنه، «این که او پانوتل‌ه، معنی‌اش این نیست که حق داره به آدم تجاوز کند. اما از طرف دیگر ...»

دو ترانه پاکان

۱

من از نگاهات مردِ من
پر آه و ویران می‌شوم
از اشکِ بختِ شورِ خود
هم‌پایِ باران می‌شوم
گفتی بسوزم از غمات
این گونه لرزان می‌شوی
در شعله‌های چشمِ من
تسلیم و ویران می‌شوی

مردم ولی نازک دلم
بر صخره‌ها ابریشمم
گر چه تو فرهادِ منی
فرهادم و بی‌تیشه‌ام

گفتی که در عاشق شدن
آتش به عالم می‌زنی
پرسیدن آن چشمان تو
آیا هنوز مال منی؟

از من فقط دیوانگی
این حیرت و دل‌دادگی
از تو همه سازِ صبور
کوک از هوایِ عشق و شور

من کولی و آشفته‌رقص
جامانده از نت‌ها و لنگ
چشمان خواهانِ تو و
دستانِ سردم زیر سنگ

هر پنجره قابِ من است
من بی‌تو عکسی خیره‌ام
بر شیشه‌های نازک‌اش
چون پنجه‌ای بر سینه‌ام

گل‌زارِ پر شهوت تویی
پروانه‌ی زخمی منم

این سویِ خالی مانده از
عطر حضور تو منم

مردم ولی نازک دلم
بر صخره‌ها ابریشم
گر چه تو فرهادِ منی
فرهادم و بی تیشه‌ام

۲

چه قدر خوبه همین حالی که داریم
همین آسفتگی شوقی که داریم
کمی لبخند کمی شبنم توو چشم‌ها
همه‌ش عشقِ همین حالی که داریم
چه قدر خوبه که درد بعضی حرفا
همین دل ضربه‌هایِ پشت حرفا
فقط تو قلب هر دومون بمونه
دل ام از تو، دلات از من بدونه
نبین ترسِ دوری مو تو چشمات
ندونن جون می‌دم من پایِ حرفات
دل امون وقت رفتن جا بمونه
همین دل لرزه‌هامونم چه خوبه
چه خوبه تابِ دوری مو نداری
می‌شینی پا می‌شی و بی‌قراری
غرورت با تو قهر، دل پریشون
دو دستات بوونه می‌شمارن چه حیرون
بیا بازم بگیر از من بهونه
بگو هر چی که هست زخمِ زبون‌ه
چرا زخمِ زبونات بویِ عشقِ؟
خدا از قلبِ دیوونه‌ات بدونه

ترانه‌های تان را برای انتشار در مجله‌ی چراغ به آدرس الکترونیکی

taranehgir@yahoo.com

روانه کنید. پاکان

رسانه‌ها

ماها - مجله‌ی الکترونیکی هم‌جنس‌گرایان ایرانی
majaleh_maha@yahoo.com

دلکده - ماهنامه‌ی ادبی هم‌جنس‌گرایان ایرانی
delkadeh@gmail.com

رنگین کمان - فصلنامه‌ی دگرباشان ایرانی
majalehranginkaman@gmail.com

چراغ - نشریه‌ی دگرباشان جنسی ایرانی
member@irqo.org

هم‌جنس من - نشریه‌ی لزبین‌های ایرانی
hamjenseman@gmail.com

ضیافت

www.ziaafat.org